

فریب در ازدواج از نگاه روانشناسی اجتماعی

سید حسین شرف الدین *

چکیده:

در این نوشتار، تدلیس، فریب، خدعه، دروغ و عناوین مشابه آن، به شگردها و اعمال غیرمتمعارف، ناپهنجار و گاه مجرمانه‌ای ناظر است که با هدف مخفی ساختن عیوب و نقایص موجود یا ابراز دروغین اوصاف و کمالات مفقود توسط یکی از متقاضیان ازدواج علیه طرف مقابل در اوان شکل‌گیری خانواده صورت می‌گیرد. این نوشتار بر آن است تا از منظری آسیب‌شناسانه و بارویکردی روان‌شناختی-اجتماعی برخی از مهم‌ترین پیش‌زمینه‌های روانی، فرهنگی، اجتماعی و آثار و پیامدهای مشهود فردی و اجتماعی و نیز راههای کاهش و مقابله با این آسیب اجتماعی را بررسی و تبیین کند.

واژگان کلیدی:

تدلیس، کجروی، ازدواج، شخصیت، جامعه‌پذیری، ارزش، هنجار، ساختار، کنش، کنترل اجتماعی.

* - کارشناس ارشد، جامعه‌شناسی، عضو هیأت علمی مؤسسه آموزشی امام خمینی (ره).



معنای لغوی و اصطلاحی تدلیس

تدلیس، باب تفعیل و از ماده «دکس» و «دکس» به معنای ظلمت و تاریکی، نیرنگ و عیب پوشی است و مُدکس کسی است که با اقداماتی، واقع را از نظرهای می پوشاند، آن چنانکه تاریکی، چشم را از دیدن مانع می شود. (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۴، الطریحی، ۱۳۶۶، ص ۸۱، ج ۴، جعفری شنگردی، ۱۳۷۸، صص ۱۷۹-۱۷۷، ج ۲) معنای اصطلاحی آن نیز تمایز آشکاری با معنای لغوی ندارد. مطابق ماده ۴۳۸ ق.م تدلیس عملیاتی است که موجب فریب طرف قرارداد شود. تدلیس در نکاح^۱ که موضوع این نوشتار است به معنی توسل به اعمال و شیوه های متقلبانه و فریب کارانه برای پوشاندن یا کتمان نقص و عیب موجود در یکی از زوجین یا انتساب اوصاف کمالی و ویژگی های مرجح به یکی از آن دو که فی الواقع فاقد آن است. این پنهان کاری و خلاف واقع نمایی، اعم از اینکه از سوی یکی از طرفین یا هر دو، از ناحیه شخص آنها یا افراد واسطه واقع شده باشد، باید به گونه ای خلاف انتظار، غیر متعارف و مسامحه ناپذیر و در جهت گیری ارادی فرد به ازدواج تأثیر گذار باشد. به عبارت دیگر، فضای کنش را آن چنان غبار آلود و مشتبه سازد که عادتاً امکان تشخیص واقع از غیر آن میسر نباشد. تدلیس از نظر برخی فقها مطلق فریب کاری نیست، بلکه همان تخلف از شرط صفت مصطلح در فقه و حقوق است؛ یعنی تدلیس در مورد اوصافی صادق است که بنا و رویه عرف، اقتضای عادی قرارداد مورد انعقاد، خواست و تمایل طبیعی و متعارف طرفین بر ملاحظه وجود یا عدم آن استقرار یافته باشد. از این رو، مطلق پنهان کاری یا خلاف گویی از هر طریق، با هر انگیزه، در هر سطح و به هر شکل تدلیس محرم شمرده نمی شود.

شرایط تدلیس

از تحلیل آراء فقها و حقوقدانان چنین برمی آید که تدلیس و ترتب آثار فقهی و حقوقی آن تنها

در فرض شرایط ذیل محقق می شود:

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان



سال هفتم / شماره ۴۵ / پاییز ۱۳۸۳

۱. عنصر مادی

یعنی در انجام عملیاتی که به پوشاندن عیب یا اظهار کمالی غیر واقعی منتهی می‌شود. برای مثال، کاربرد موارد خاص در آرایش یا پیرایش مواضع مورد رؤیت طرف قرارداد، اظهار کلام، ارائه نوشته، ابراز حالت یا ایجاد وضعیتی که عادتاً مانع شناخت واقعیت شده یا ذهن را به تصویری خلاف واقع هدایت کند. تردیدی نیست که عرف و عادت جاری جامعه به تناسب زمان و مکان در این خصوص مرجع خواهد بود.

«تشخیص عملیاتی که تدلیس به شمار می‌رود، با عرف است. اخلاق هر دروغ و تصنعی را نکوهش می‌کند، ولی در حقوق پاره‌ای از دروغ‌ها به حکم عرف مجاز است و مستند فسخ نکاح قرار نمی‌گیرد. برای مثال، توصیف نجابت و خانه‌داری یا زیبایی زن در بیشتر وصلت‌ها مبالغه آمیز است، ولی عرف این گونه گزافه‌گویی را تدلیس نمی‌داند و به همین دلیل، مرد حق ندارد دروغ‌گسان همسرش را مستند فسخ نکاح کند؛ یا هر پسری برای همسر آینده‌اش در باب شجاعت و لیاقت خود داد سخن می‌دهد و گزاف می‌گوید، اما این گونه سخنان را نمی‌توان تدلیس دانست. تغییر عادات و رسوم نیز در چگونگی این عملیات مؤثر است، چنانکه به کار بردن کلاه‌گیس یا سرخ کردن صورت، که در گذشته تدلیس به حساب می‌آمد، امروز از آرایش‌های متعارف زنان است و در نظر عرف، نیرنگ و فریب به شمار نمی‌رود.» (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۲۸۸)



۲. عنصر معنوی

تدلیس معمولاً در جایی صادق است که فرد تدلیس‌کننده متعمداً و به انگیزه اغوا و فریب طرف مقابل - که علی‌الغرض قصد ازدواج با او را دارد - و اعمال منویات خویش به این اقدامات متوسل شده و عملیات اجرایی نیز عادتاً توان تأمین چنین هدفی را داشته باشد. از این رو، در جایی که طرف مقابل از روی سهل‌انگاری، بی‌دقتی، عدم برخورداری از اطلاعات متقن، عدم ابراز حساسیت در خور، اعتماد بیش از حد و تکیه بر پنداشت‌های موهوم؛ زمینه در غلطیدن به اشتباه و تمکین مقاصد هرچند فریب‌کارانه دیگری را فراهم می‌سازد، تدلیس صدق نمی‌کند. همچنین در جایی که فرد به شوخی صفت کمالی را به خود نسبت دهد، ولی علم به این صفت

فریب در ازدواج از نگاه روانشناسی اجتماعی



تاثیر زایدی بر اراده قطعی فرد به ازدواج نداشته باشد، تدلیس واقع نشده است و نیز در جایی که فرد خود یا دیگری را در غیرشرایط محتمل ازدواج، به صورتی غیر واقعی توصیف کرده و آگاهانه و ناآگاهانه نگرش مثبتی را در طرف مقابل نسبت به فرد موصوف ایجاد کند، هر چند این ذهنیت مثبت بعدها مبنا و اساس ازدواج ایشان گردد، مصداق تدلیس نخواهد بود.

۳- تصنعی و گذار بودن متعلق تدلیس

آثار ناشی از عملیات فریب کارانه باید زودگذر و زوال پذیر باشد و در اندک زمانی وضعیت عادی و طبیعی نمایان گردد. از این رو، عملیاتی همچون کاشت موفقیت آمیز مو، جراحی برخی اعضای ناموزون بدن، با هدف افزایش تناسب اندام و زیبایی بیشتر، درمان قطعی برخی بیماری‌ها که آثاری نسبتاً زوال ناپذیر و مشهود بر فرد بر جای می‌گذارد، از این قاعده مستثنی است و عدم اطلاع رسانی مقدماتی در خصوص آن فریب شمرده نمی‌شود. چنین عملیاتی هر چند در مقایسه با خلقت اولیه فرد به معنای افزودن صفت کمال یا زوال نقص است، اما به دلیل ماندگاری نسبی، مصداق تدلیس ممنوع محسوب نمی‌شود.

۴- منفعت بودن ویژگی مستور

تدلیس در جایی صادق می‌کند که صفت یا ویژگی وجودی یا عدم‌العیب و نقص انگاشته شود و اطلاع دقیق فرد از وضعیت طرف مقابل در تصمیم او به ازدواج نقش تعیین کننده داشته باشد. از این رو، در صورتی که فرد از اظهار نظر در خصوص اوصاف کمالی خویش طفره رفته یا عدم استفسار ضرورتی به ذکر آن احساس نکند و طرف مقابل، عقد را بر فرض عدم یا سطح نازل تر آن کمال منعقد کرده باشد، هر چند نوعی خلاف واقع نمایی است، اما تدلیس محرم شمرده نمی‌شود.

۵- غیر متعارف بودن عیب مذکور

تدلیس در جایی صادق است که عیب یا عیوب مخفی شده غیر متعارف بوده و اطلاع یابی از آن در تصمیم فرد به ازدواج یا انصراف از آن نقش تعیین کننده داشته باشد. از این رو، پنهان کاری

و عدم اطلاع‌رسانی در خصوص برخی کاستی‌های اخلاقی و تربیتی همچون ابتلا به حسد، ریا، بخل، شلختگی، درون‌گرایی و انزوا، ضعف وجدان‌کاری و اموری از این‌سنگ که معمولاً اکثر افراد، به درجاتی از آن خالی نیستند، تدلیس شمرده نمی‌شود.

۶. علم فرد به وضعیت خویش

تدلیس در جایی است که فرد مورد نظر از وضعیت خویش علم و آگاهی کافی داشته و به دلایلی متعمداً واقعیت امر را از دیگری مخفی سازد. از این‌رو، در جایی که فرد از ابتلای خویش به فلان بیماری مثلاً ویروس ایدز جاهل باشد و پس از ازدواج معلوم شود که مدت‌ها قبل به چنین ویروسی آلوده بوده، تدلیس واقع نشده است، هرچند ممکن است به دلیل بیماری و فقدان سلامت طرف مقابل، او از امکان حقوقی حق فسخ برخوردار باشد.

۷. توجیه ناپذیری و حساسیت برانگیزی منقصت مستور

تدلیس در جایی صادق است که عیب مخفی شده در صورت اظهار به دلیل فقدان توجیه کافی، عادتاً به برانگیختن حساسیت‌ها و واکنش‌های منفی منجر شود. از این‌رو، عدم اظهار نظر در خصوص بکارت دختر در صورتی که به واسطه وقوع برخی صدمات در دوران طفولیت از‌آله شده باشد و شواهد عینی کافی نیز چنین وضعیتی را تأیید کند، تدلیس نخواهد بود. اما بدون شک، در صورتی که این‌از‌آله از بی‌عفتی وی ناشی شده باشد، سکوت او تدلیس شمرده می‌شود.

۸. تدلیس‌کننده طرف قرارداد باشد

تدلیس‌کننده باید طرف قرارداد یا وابسته و مرتبط با او در جریان ازدواج باشد. از این‌رو، در صورتی که فرد در فرآیند تحقیق خویش از طریق دوستان، همسایگان، آموزگاران و همکاران فرد متقاضی ازدواج - البته بدون قصد توطئه و تباہی - اوصاف و کمالات ویژه‌ای از او قوف یافته و بر مبنای آنها به ازدواج اقدام کند و بعد معلوم شود که افراد مذکور در خصوص وی اشتباه کرده یا مبالغه نموده‌اند، تدلیس واقع نشده است و بالطبع آثار تدلیس بر چنین عملی مترتب نمی‌شود. همچنین در جایی که این افراد، فرد مذکور را از داشتن عیب خاصی تبرئه کرده و بعدها اتصاف او به این عیب مسلم گردد، مشمول تدلیس نخواهد بود.



صور اظهار تدلیس

تدلیس به سه صورت اثباتی، سلبی و تردید و ابهام امکان وقوع دارد:

الف) صورت اثباتی

این شکل از تدلیس در جایی است که طرفین قرارداد شخصاً یا از طریق وسایط با بهره‌گیری از اقداماتی، عیوب و منفعت‌های موجود را پنهان کرده یا اوصاف و کمالات غیر واقعی او را واقعی نمایانده یا در کم و کیف آن زیاده‌گویی و نقصان‌گویی کنند و یا افکندن حجاب بر بصیرت شخص، رغبت، اشتیاق او را به ازدواج برانگیخته و رضایت او را تأمین کنند. از این رو، توصیف کتبی یا اظهاری زن یا مرد معیوب (اعم از عیوب مجوز فسخ نکاح یا غیر آن، عیوب علاج‌پذیر یا غیر قابل علاج) به عنوان فردی سالم و عاری از هر عیب و نقص، یا جزئی و خفیف نمایاندن عیوب موجود او با انتساب و ادعای برخوردار بودن از کمالات، ویژگی‌ها و امتیازات قابل توجه به رغم وجود آن‌ها، تنگ‌مائی آن در مقایسه با سطح توصیفی، توسل به ابزارها و نشانه‌های مشهود فریبنده همچون استفاده از کلاه گیس، دندان‌های عاریه‌ای، آرایش‌های تصنعی با هدف مخفی سازی یا ترمیم نقایص و کاستی‌ها، ارائه مدارک مجعول مبنی بر برخوردار بودن فرد از مدارج، امتیازات و امکانات اجتماعی - اقتصادی یا تبرئه او از سوءظن‌های محتمل و به طور کلی، همه اعمال و شگردهای مزورانه‌ای که واقعیت امر را به نوعی وارونه جلوه داده و با غبار آلود ساختن فضا، قدرت تشخیص افراد را به طور کلی یا فی‌الجمله مختل سازد؛ مصداق این شق از تدلیس خواهد بود.

ملاک تدلیس بودن این سنخ عملیات و نقش اغواگر آن این است که عادتاً فرد مقابل را از دستیابی به واقعیت منع می‌کنند، به عبارت دیگر، تلقی ما این است که طرف قرارداد در صورتی که در فضایی عاری از این آرایه‌های مصنوعی قرار می‌گرفت، تصمیم واقع‌بینانه‌تری اتخاذ می‌کرد.

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان



سال هفتم / شماره ۲۵ / پاییز ۱۳۸۳

ب) صورت سلبی

این شکل از تدلیس در جایی است که طرفین قرارداد شخصاً یا به واسطه آنها، از اظهار نظر در خصوص عیوبی همچون مصنوعی بودن دست یا پا، اعتیاد و... متقاضی که عادتاً اطلاع از آن، در تصمیم فرد به ازدواج تعیین کننده است، سکوت کرده یا بالاتر از آن در مقام مشاوره و استیضاح انکار کند و طرف مقابل با اعتماد به سکوت و انکار او، وضعیت وی را طبیعی و عادی تلقی کرده و به ازدواج با او ترغیب شود. شق دیگر اینکه فرد به گونه‌ای بنمایاند که طرف مقابل از درک وضعیت عینی او باز ماند، برای مثال، در صورتی که فرد با باندپیچی پای خود و استفاده از عصا به بهانه تصادف و کوفتگی سطحی و موقت، ذهن طرف را از کنجکاوی و درک واقعیت امر یعنی نقصان معمول و انحنای طبیعی پای خود منصرف سازد، مرتکب تدلیس شده است. همچنین در جایی که در گفت و گوی طرفین، از وصف خاصی نام برده نمی‌شود، اما عادت و رسم بر فرض وجود آن در ازدواج مستقر است، تدلیس صورت گرفته است. برای مثال، افراد معمولاً از پرس و جو در خصوص دوشیزه بودن دختر و عقیم نبودن مرد کراهت دارند، اما بی‌شک عقد را بر فرض تحقق آن بنامی نهند؛ حال اگر بعد از ازدواج معلوم شود که دختر مذکور قبلاً ازدواج کرده و با الطافتی خود را در زمره دوشیزگان معرفی کرده است یا مرد علیرغم اطلاع کافی از وضعیت خویش در این خصوص سخنی به میان نیاورده، مرتکب تدلیس انجام شده است.



ج) صورت تردید و ابهام

شق سوم تدلیس، جایی است که فرد با اظهارات چند پهلو و تفسیرپذیر، طرف مقابل را به اشتباه انداخته است در عین حال، میان برداشت طرف با آنچه خود اراده کرده است، تفاوت ماهوی وجود دارد. برای مثال، کسی ممکن است خود را استاد دانشگاه معرفی کند، در حالی که فی الواقع یک معلم عادی و حق‌التدریسی در دانشگاه است؛ یا یک دندان‌پزشک تجربی فاقد تحصیلات دانشگاهی خود را دکتر معرفی می‌کند، بی‌شک، طرف مقابل را به اشتباه می‌اندازد؛ همچنین دختری که خود را واجد مدرک تحصیلی دیپلم معرفی می‌کند، در حالی که دارای دیپلم خیاطی یا آرایشگری از فلان آموزشگاه است، مرتکب تدلیس شده است. از این رو، متقاضیان

فریب در ازدواج از نگاه روانشناسی اجتماعی



ازدواج باید در طرح سوالات و انجام تحقیقات مقدماتی خویش، دقت بیشتری مبذول دارند و از افراد به تناسب نوع دعاوی، شواهد و مدارک معتبر مطالبه کنند. (امانی، ۱۳۷۴، صص ۲۷۰-۲۶۰، ج ۴، صفحی، ۱۳۷۰، صص ۲۵۱-۲۴۶)

انواع تدلیس

تدلیس بر حسب آنچه بعضاً در منابع حقوقی و عمدتاً در نشریات مربوط به امور خانواده از آن سخن رفته، انواع متعددی دارد. در ذیل به ذکر عناوین کلی همراه با برخی از شایع‌ترین مصادیق آن می‌پردازیم:

- تدلیس در تشخیص طرف قرار داد

در جایی که مثلاً طرف مقصود در ازدواج با برادر یا خواهر دو قلوبی او که به جهاتی با او شباهت دارد، جایگزین شده باشد.

- تدلیس در ویژگی‌های فیزیکی

اظهار یا کتمان نابجا در خصوص ویژگی‌های جسمی همچون تصویرسازی مصنوعی و نمایش‌های غیر واقعی از چهره‌های فرد، مخفی‌سازی یا ترمیم عیب‌ها و کاستی‌های مشهود، وضعیت سلامت و بیماری (همچون استفاده از موی مصنوعی یا رنگ مو، دندان مصنوعی، سمعک، عینک، جراحی پلاستیک یا ابتلای به دیابت، ایدز، بیماری‌های ریوی، کلیوی، پوستی و...)، دوشیزگی، عادت‌ها و شرطی‌شدن‌های غیر معمول (مثل اعتیاد به دخانیات، مواد مخدر و مشروبات الکلی).

- تدلیس در ویژگی‌های روحی-روانی

اظهار یا کتمان نابجا در خصوص وضعیت روحی-روانی فرد، استعدادها و توانمندی‌ها (همچون هوشمندی یا بلاهت و کودنی)، بیماری‌ها و ابتلائات دماغی و عصبی (همچون صرع، میگرن، روان‌پریشی، جنون).

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان



- تدلیس در ویژگی‌های تربیتی و اخلاقی

اظهار یا کتمان نابجا در خصوص اوصاف و ویژگی‌های تربیتی مثبت و منفی (سوء ظن / حسن ظن، خوش بینی / بدبینی، سخاوت / بخل، صدق / کذب، درون‌گرا / برون‌گرا، خشن / نرم‌خو، شجاع / ترسو، مؤدب / گستاخ، منظم / بی‌نظم).

- تدلیس در هویت تاریخی

اظهار یا کتمان نابجا در خصوص سن، سوابق و وضعیت‌های پیشین زندگی فرد.



- تدلیس در وضعیت فرهنگی

اظهار یا کتمان نابجا در خصوص مذهب (و احیاناً دین)، سطح تحصیلات، رشته تحصیلی، بینش‌ها و عقاید، ارزش‌ها و آرمان‌ها، نمادها و علائم ظاهری (الگوی آرایش، پوشش و...)، آثار و فعالیت‌های فرهنگی.

- تدلیس در وضعیت اجتماعی

اظهار یا کتمان نابجا در خصوص قومیت (به ویژه در جایی که طرف مقابل در خصوص آن حساسیت داشته باشد)، محل تولد و زندگی، موقعیت و وضعیت خانوادگی و شبکه خویشان و بستگان، ازدواج پیشین یا فرزندان ناشی از ازدواج پیشین، وضعیت نقش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی.

- تدلیس در وضعیت اقتصادی

اظهار یا کتمان نابجا در خصوص طبقه و جایگاه اقتصادی، نوع شغل، رتبه سازمانی، سابقه اشتغال، سطح درآمد، میزان ثروت و دارایی، محل سکونت و...

- تدلیس در وضعیت سیاسی

اظهار یا کتمان نابجا در تعلق حزبی، وابستگی گروهی، پیشینه و سوابق سیاسی، فعالیت‌های سیاسی، روابط با ارباب قدرت.



علل و زمینه‌های فردی و اجتماعی تدلیس

در ادامه این بخش به ذکر تفصیلی برخی از علل و زمینه‌های فردی و اجتماعی مؤثر در سوق دهی افراد به تدلیس یا تأثیرپذیری از اقدامات فریب کارانه و اغواگریانه دیگران و نیز توصیه‌ها و پیشنهادات چند برای رویارویی با این پدیده و مهار آن در سطح کلان می‌پردازیم. به اقتضای سیر منطقی بحث، ابتدا از دلایل و زمینه‌های فردی و رفتاری و سپس از زمینه‌های اجتماعی و ساختاری سخن رفته است.

ضعف جامعه‌پذیری مطلوب

جامعه‌پذیری و تعلیم و تربیت اجتماعی از مهم‌ترین زیرساخت‌هایی است که هم‌نوایی فرد با جمع و الزام به رعایت ارزش‌ها، هنجارها، الگوها و انتظارات پذیرفته شده را تسهیل کرده و انگیزه کجروی را به حداقل می‌رساند. فرد در پرتو فرآیند تعطیل ناپذیر جامعه‌پذیری و با الگوگیری کامل از مدل ارائه شده از سوی «دیگران مهم» (افراد و گروه‌های مرجع شخص) و «دیگری تعمیم یافته» (شخصیت و سلوک مقبول جامعه) رفته رفته «خود» و «شخصیت» خویش را متناسب با الگوها و معیارهای فرهنگی جامعه شکوفا ساخته و با کسب آمادگی‌های لازم به عنوان یک عضو متعارف در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی مشارکت می‌جوید. ایفای نقش‌های متناسب، پاسخ‌دهی در خور به انتظارات و توقعات اجتماعی و همسویی با مدل‌های پذیرفته شده محیطی؛ گویاترین نماد موفقیت در فرآیند جامعه‌پذیری و درونی‌سازی فرهنگ جامعه در ساختار شخصیت است. در هر جامعه عوامل و کارگزاران متعددی همچون خانواده، گروه دوستان، مراکز آموزشی و فرهنگی، کانون‌های مذهبی، رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی، مطبوعات، سازمان‌های شغلی و جامعه به معنای عام، در مراحل مختلف زندگی مسئولیت انجام این مهم را بر عهده دارند.

در مقابل، عدم موفقیت فرد در طی این مرحله سرنوشت ساز که عمدتاً از ضعف قابلیت و استعدادهای طبیعی، عدم ایفای نقش‌ها و وظایف توسط عوامل فوق، ناهمسویی و تعارض و

ضعف عملکرد عوامل جامعه‌پذیرکننده، چندپارگی و تکثرگرایی فرهنگی، رواج الگوهای ناهمگون، ارتباط فرد با گروه‌ها و جریانات ناهمسو، ضعف سیستم‌های نظارتی و کنترلی، عدم بهره‌گیری فرد از امکانات محیطی، پارازیت‌ها و موانع بازدارنده و اختلال‌گر و... ناشی می‌شود؛ مانع مهمی در مسیر انتقال فرهنگ، شکل‌گیری شخصیت اجتماعی (من جمعی)، رشد و شکوفایی استعدادهای طبیعی، برخورداری از توان لازم برای درک اقتضانات اجتماعی و پاسخ‌دهی به آن، هماهنگی و هم‌نوایی با جمع، مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، ایفای وظایف و مسئولیت‌های محوله، وفاداری به اصول و معیارهای پذیرفته‌شده، بهره‌گیری مناسب از امکانات، مقدمات و فرصت‌های محیطی، برقراری روابط و تعاملات اجتماعی و... است. از این رو، افراد فاقد جامعه‌پذیری مطلوب، به دلیل ظرفیت بالای ناهمسوگرایی، در صورتی که به هر دلیل، موفقیت در ازدواج مورد نظر خویش را به اتخاذ رویه‌های غیرمجاز و تخلف از وسایل و شیوه‌های نمادی شده و معیارها و ارزش‌های مورد احترام جمع مشروط بیابند، بی‌شک، آمادگی زیادی برای کجروی و دست‌یازیدن به اقدامات مخاطره‌آمیز علیه دیگران را دارند. برخی از کارشناسان امور خانواده ضعف تجربه به ویژه تجربه شناخت و رویارویی با جنس مقابل و به عبارتی ناهماهنگی میان بلوغ جنسی و بلوغ اجتماعی جوان را عامل اصلی در غلطیدن او به شیوه‌های غیرمجاز یا گرفتار آمدن در دام انحراف دیگران می‌دانند. دختران و زنان از حیث کسب آمادگی لازم برای ازدواج، وضعیتی به مراتب بدتر از پسران و مردان دارند. احتمالاً مشروط شدن ازدواج دوشیزگان به اذن پدر یا جدپدری با هدف رفع این نقیصه و امکان بهره‌گیری هرچه بیشتر از یک مامن و تکیه گاه مطمئن و کسب آمادگی بیشتر برای ورود به عرصه پر مخاطره ازدواج، طراحی شده است. تردیدی نیست که استفاده درست از این امکان عقلایی، فریب خطای دختر را در انتخاب همسر به کمترین سطح ممکن تنزل می‌دهد.

نمونه‌ای از عدم آمادگی فوق‌الذکر در عبارات ذیل منعکس شده است: «این حضور روان زنانه است که وقتی مرد یا زنی برای نخستین بار همدیگر را می‌بینند، می‌پندارند که وی همان شخص مطلوب در تخیلاتشان است و ناگهان دچار دل‌بستگی می‌گردند. در این وضع مرد وزن احساس می‌کنند که در تمام عمر خود، از نزدیک یکدیگر را می‌شناخته‌اند و مرد چنان جلب

فریب در ازدواج از نگاه روانشناسی اجتماعی

خصیلت «پری» مانند که یکی از فرافکنی‌های روان‌زنانه‌اش است می‌گردد که انواع تخیلات اسطوره‌ای را درباره او در سر می‌پروراند. «محمدی، ۱۳۹۰: ۸۰؛ آفتاب‌یزد»

ضعف تعلقات دینی

برای همه ما کم و بیش به تجربه اثبات شده است که برخورداری از تعلیم و تربیت دینی و پایبندی و تعهد آگاهانه به اصول و آموزه‌های اعتقادی و تعالیم و دستورات مذهبی، به ویژه در ادیان الهی، نقش بسیار مهمی در مهار و کنترل بینش‌ها، نگرش‌ها، گرایش‌ها، احساسات و رفتارهای مؤمنان دارد و آنها را از درغلطیدن به کجروی و متابعت از هواهای شیطانی در عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی به میزان زیاد مصونیت می‌بخشد. صراحت و وضوح این سنخ تأثیرات در سطح خرد و قلمرو زندگی فردی، ناباورترین افراد را به قبول متقاعد می‌سازد. در سطح کلان نیز، جامعه‌شناسان غالباً بر نقش بی‌بدیل نهاد دین در حمایت از اصول و معیارهای اخلاقی و حقوقی جامعه انسانی - تا آنجا که با روح کلی تعالیم آن مسانخت دارد - تأکید و تصریح کرده‌اند.

تردیدی نیست که افراد به میزان برخورداری از تعلیم و تربیت دینی و درجه التزام و پای‌بندی به وظایف عملی منبعت از عقاید خود، در زندگی اجتماعی نیز جهت‌گیری رفتاری و کنشی همسوی با اقتضائات بینشی خود را دارند و به میزان فرهیختگی از گرایش به انحرافات و آلودگی‌ها به ویژه انحرافات آشکار و توجیه‌ناپذیر برکنارند یا دست کم ضریب لغزش آنها در مقایسه با دیگران بسیار پایین است.

ازدواج نیز به عنوان یکی از فرازهای خطیر و سرنوشت‌ساز زندگی، از آغازین مرحله تا انتها تحت تأثیر بینش‌ها، نگرش‌ها، حساسیت‌ها، ارزش‌ها، انتظارات، آرمان‌ها و قواعد مذهبی مورد احترام طرفین و خانواده‌های آنها خواهد بود. علاوه اینکه بر طبق شواهد آشکار، برخی ادیان همچون اسلام برای خانواده حساب ویژه‌ای باز کرده‌اند و به انحاء طرق، این نهاد مقدس را مورد حمایت و پشتیبانی قرار داده‌اند. برخی آسیب‌شناسان با ارجاع به تجارب عینی و با استناد به نقش باورهای دینی در سلوک کلی مؤمنان، سوق‌یابی به انواع انحراف از جمله تدلیس

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان



را در مراحل مقدماتی ازدواج بیش از هر چیز ناشی از ضعف یا فقدان تعلقات دینی افراد ناشی می‌دانند.

- عدم توجه به کارکرد ارزش‌ها

برطبق برخی نظریه‌ها، عدم توجه جدی به آثار فردی و اجتماعی مترتب بر التزام به ارزش‌های متعالی اخلاقی، عمده‌ترین دلیل سربلندی افراد از آنها و سوق‌یابی به گزینه‌های بی‌بند است. به تجربه اثبات شده است که افراد شاخص، مورد اعتماد، موجه و محترم در هر جامعه، معمولاً کسانی هستند که بیشترین درجه التزام و پای‌بندی مسئولانه را به قواعد و معیارهای اجتماعی پذیرفته شده و ارزش‌های اخلاقی از خود نشان می‌دهند. این هم‌نوايي هنجارمند حتی با منطق حسابگرانه و دنیایی نیز توجیه معقول دارد، زیرا به ارتقاء موقعیت و کسب اعتبار اجتماعی بیشتر و نتایج متفرع بر آن منجر می‌شود. به قرینه تقابل، دست‌یازیدن به کجروی و انحراف در هر سطح و نقض قواعد و معیارهای مورد تأکید جامعه - بسته به درجه اهمیت آن - علاوه بر آثار سوء روانی - تربیتی آن، به میزان زیادی پایگاه و موقعیت اجتماعی افراد را متزلزل ساخته و اعتبار ایشان را در ذهنیت عموم تنزل می‌دهد و در مواردی نیز به طرد کامل و محرومیت از عضویت و حضور در جامعه منتهی می‌شود. بر پایه همین تحلیل، تدلیس در ازدواج نیز به عنوان یک انحراف اجتماعی، آثار و نتایج ناخوشایندی در سطح خرد و کلان بر جای می‌گذارد که جبران آن چندان هم که در آغاز فکر می‌شود، آسان نیست. بی‌اعتمادی، تیرگی روابط زوجین و در مواردی خویشان دو طرف، کاهش انگیزه همزیستی متقابل، عدم تمکین در خور، اعمال فشارهای اخلاقی و حقوقی و در مواردی انحلال و فروپاشی خانواده از جمله نتایج قابل پیش‌بینی این انحراف اخلاقی است.

- شر و شور جوانی

برخی آسیب‌شناسان عامل سن و اقتضانات مقاطع مختلف زندگی را در ارتکاب ناهنجاری‌ها، نوع، شکل و فراوانی هریک مؤثر دانسته و هر طبقه سنی را با «چهره جنایی»



فریب در ازدواج از نگاه روانشناسی اجتماعی

خاصی از سایر طبقات متمایز ساخته اند. (کی نید، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۷۸) از میان دو مقطع سنی نوجوانی و جوانی به دلیل وقوع تحولات مستمر جسمی، روحی و تجربه وضعیت‌های متنوع و پرشتاب محیطی از یک سو، و عدم برخورداری فرد از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بالفعل برای تجزیه و تحلیل معادلات پیچیده محیطی، رویارویی و اتخاذ مواضع مناسب در شرایط منقضی همراه با ضعف جامعه‌پذیری در مواردی جامعه‌پذیری ناهمگون، هیجانات و بحران‌های روحی، تمایلات تنوع‌جویانه، ذهنیات آرمان‌گرایانه، روحیات پرخاش‌جویانه، تهور و گستاخی فوق‌العاده، اشتباه‌های زائدالوصف برای تحقق منویات و آرزوهای لجام‌گسیخته به رغم مشکلات و محدودیت‌های مجاری نهادی شده تمایل به پذیرش ارزش‌های حاشیه‌ای، مقاومت نسبی در برابر مطالبات هنجاری محیط، ضعف آینده‌نگری و مال‌اندیشی، ناتوانی در به تأخیر انداختن نیازها، تأثیرپذیری شدید از محرک‌های محیطی، ضعف خویش‌داری، ... از سوی دیگر استعداد فوق‌العاده‌ای برای زیرپانهادن قواعد و معیارهای پذیرفته شده یا سرپیچی از انتظارات و توقعات جمعی و آلوده شدن به انواع انحرافات و کجروی‌ها دارند.

توسل به تدلیس نیز به دلیل تقارن عادی این مقطع سنی با شکوفایی تمایلات جنسی و میل به ازدواج و وجود بسترها و زمینه‌های مساعد برای زیرپانهادن استانداردهای مورد قبول جامعه - به ویژه در فرض ضعف جامعه‌پذیری و تربیت اجتماعی - ممکن است به عنوان یکی از شگردهای محتمل برای تحقق آرزوهای وی در ازدواج و قائق آمدن بر موانع و محدودیت‌های اجتماعی مؤثر واقع شود.

- خودگرایی و جامعه‌گرایی

خودگرایی، خودمحوری بیمارگونه، خودبینی متورم و محبوس ماندن در زندان خودخواهی از موانع روانی عمده در مسیر درک واقعیات اجتماعی، تفسیر معادلات محیطی، ایفای درست وظایف، پاسخ‌دهی موزون به توقعات هنجاری، مشارکت اجتماعی فعال و برقراری ارتباطات متقابل، ابراز علاقه، صمیمیت، همدلی و احساس تعلق به دیگران؛ ارزیابی واقع‌بینانه از امکانات، توانمندی‌ها و محدودیت‌های خود و دیگران، شناخت حقوق و وظایف

متقابل، الزام به رعایت تعهدات و مسئولیت‌های اجتماعی و... است. خود و نظام ترجیحات خویش را مبنا و اساس عمل اجتماعی قرار دادن، تفسیر یک‌جانبه‌گرایانه از معیارها و قواعد پذیرفته شده اجتماعی، طرح توقعات ناصواب و یکسویه، عدم توجه به احساسات، نیازها و مطالبات به حق دیگران، غلبه روحیات استخدام‌گری و اشتباهی وافر به بهره‌کشی خودمدارانه و به طور کلی برخورداری از مجموعه خصوصیات و ویژگی‌های شخصیتی جامعه‌گریز یا جامعه‌ستیز که بالطبع سلوک جمعی فرد را تا شعاع وسیع به مخاطره می‌اندازد؛ از جمله اوصاف تیپ‌های شخصیتی خودگراست.

این افراد تحت تأثیر خصیصه‌های روان‌نژندی و منش تک‌روانه خویش، در فرآیند ازدواج نیز در صورتی که صداقت‌ورزی و واقع‌نمایی را مانع دستیابی به تمنیات فردمدارانه خود ببینند، به راحتی با ارجاع به توجیحات اغواگرایانه برای رسیدن به هدف منظور، به هر اقدام ممکن دست می‌یازند. این منش ماکیاویلیستی مصمم است تا هر مانع و رادعی را در مسیر نیل به اغراض خودپسندانه حذف کرده یا توجیه کند. چه او خود مرجع و معیار هر چیزی است. ارزش‌ها و اخلاقیات اجتماعی نیز در مواردی قربانی این‌گزینش‌ها خواهد شد. از این رو، تدلیس در ازدواج نیز محصول نوعی انتخاب و منطبق با منفعت‌مداری فردگرایانه است.

۲- آموزش و یادگیری

تردیدی نیست که کج‌روی نیز همچون راست‌روی تا حد زیادی محصول القانات محیط و تحت تأثیر وضعیت فرهنگی-اجتماعی جامعه صورت می‌پذیرد. نشو و نما یافتن در فضای خانوادگی پر تنش و عاری از نظام تربیتی متوازن، زندگی در محله‌های پرآسیب، مشاهده مکرر معاشرت‌ها و رفتارهای کج‌روانه، ارتباط با افراد و گروه‌های نااهل، ضعف جامعه‌پذیری، جدا افتادن از الگوها و معیارهای پذیرفته شده، ضعف توجه به گروه‌های مرجع بهنجار، تأثیرپذیری مستمر از برنامه‌های آسیبی و خشونت‌زای رسانه‌های جمعی، مطالعه آثار و اطلاعات متقن رفتارهای انحرافی و نابهنجار، ضعف ارتباط با نهادها و مراکز آموزشی و تربیتی، آشفتگی فضای فرهنگی، اختلالات و تعارضات هنجاری، القاء ارزش‌های ناهمگون توسط مراجع فرهنگی،

فریب در ازدواج از نگاه روانشناسی اجتماعی

احساس بی‌هنجاری یا تأخر هنجارها از اقتضائات محیطی، ضعف نظام کنترل اجتماعی و دهها عامل دیگر، استعداد کجروی و میل به انحراف را تشدید می‌کند.

بی‌شک فراوانی معاشرت فرد از حیث مدت، دفعات، ارجحیت و شدت با کانون‌های انحراف و موقعیت او در این ارتباط، از یکسو و متقابلاً موقعیت اجتماعی و نحوه ارتباط او با مراکز، گروه‌ها و امکانات فرهنگی ناهمسو و بالطبع خشی‌کننده و بازدارنده القائات آسیبی از سوی دیگر، در شکل‌گیری نهایی شخصیت وی تأثیر تعیین‌کننده دارد.

از این وضعیت حاد و بحرانی - که در شرایط عادی معمولاً تعداد اندکی در معرض آن واقع می‌شوند - که بگذریم در سطوح نازل نیز این سنخ روابط، بسته به کم و کیف آن در یادگیری انحراف و الگوپردازی از منحرفان بی‌تأثیر نیست.

در مسأله تدلیس هرچند ممکن است به دلیل فراوانی نسبی اندک در مقایسه با سایر انحرافات، توجیه‌پذیری برخی از انواع آن و مسایلی از این قبیل، مرتکبان آن از الصاق برچسب کجروی و انحراف معاف شوند، اما از جنبه آموزشی و تعلیمی که منظور نظریه فوق است، با سایر انحرافات تفاوت چندانی ندارد.

یکی از روان‌شناسان اجتماعی در این باره می‌نویسد: «چنان‌که پژوهش کلک نشان داده است مهم‌ترین مریبان بدن‌نامی، والدین بودند. والدین از راه‌های فراوانی (ماهرگز چنین چیزی در فامیل نداشتیم و از این قبیل) شدت و نامطلوب بودن بدن‌نامی صرع را به فرزندانشان انتقال می‌دهند. تأثیر تعلیم و القای بدن‌نامی توسط والدین نسبتاً عمیق بود، مانند مورد زن مصروعی که می‌کوشید تصمیم بگیرد بیماری‌اش را برای مردی که قصد داشت با وی ازدواج کند آشکار سازد یا خیر. من درباره آن با مامان صحبت کردم. او گفت: چیزی به او نگو، چون بعضی افراد درک نمی‌کنند. او هم ممکن است نفهمد. این چیزی نیست که درباره اش حرف بزنی. من از او پرسیدم: نباید با او راجع به عیش کردن صحبت کنیم؟ او گفت: هرگز کلمه صرع را به زبان نیاور، این چیزی نیست که درباره آن صحبت کنیم.»



فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

سال هفتم / شماره ۲۵ / پاییز ۱۳۸۳



- توهم محمل‌های توجیهی

بر اساس یک تحلیل روانشناختی، در موضعی که فرد به هر دلیل ممکن ولو به صورت پنداری، محمل‌های موجه و دستاویزهای عرف پسندی برای توجیه عمل غیر متعارف خویش در اختیار داشته باشد و بتواند با ارجاع هوشیارانه، هر چند توأم با آمیزه‌های خودفریبانه و افسونگرایانه، دغدغه‌های شخصی، وجدان اخلاقی، حساسیت‌های تربیتی و واکنش‌های روانی خویش را فرونشانده و از تراکم فشار آنها بر خود بکاهد و نیز با تکیه بر آنها پیشاپیش پاسخ‌های مناسبی برای متقاعد ساختن افکار عمومی در فرض اعتراض دست و پا کند، جرأت و جسارت بیشتری برای دست یازیدن به این نوع اعمال و ارتکاب کجروی خواهد یافت.

تدلیس و فریب در ازدواج نیز از این قاعده مستثنی نیست. از این رو، در صورتی که فرد این عمل غیر منتظره را تنها راه نیل به منافع شخصی هر چند به قیمت تضییع حقوق مسلم دیگران تشخیص دهد، توسل به آن بسیار محتمل خواهد بود. مشکل چالش‌پذیر و حاد این وضعیت موقعی است که فرد از ناحیه تربیت اجتماعی و پابندی مسئولانه به تعهدات اخلاقی از یکسو و سوسه دستیابی به منافع ویژه از طریق ارتکاب عمل نامطلوب تدلیس از سوی دیگر، در فشار مضاعف قرار گرفته باشد و: الطبع در صورتی که کفه ترازو به سوی تمایل نوع دوم سنگینی کند، احتمال بهره‌گیری از این محمل‌ها با هدف برون‌شدن از این معضل و انتخاب یکی از دو شق مفروض شدت می‌یابد.

مجموعه شگردهایی که افراد محتملاً در چنین شرایطی آگاهانه یا ناآگاهانه بدان تشبث شده و عمل خویش را موجه می‌سازند، از این قرار است:

- معالظه حد میانه

در جایی که فرد حد میانه یا برخورداری متوسط خود از اوصاف و ویژگی‌های مطلوب را که بالطبع بر آیند مجموع خصوصیات موجود اوست، بهترین وضعیت ممکن پندارد و با تمسک به این بیان رایج که «خیر الامور اوسطها» حد متوسط برخورداری خود را حد عالی و ایده‌آل ارزیابی کند.

فریب در ازدواج از نگاه روانشناسی اجتماعی



- مغالطه بزرگ نمایی اوصاف مثبت

در جایی که فرد در معرفی برخی ویژگی‌ها همچون ثروتمندی و تحصیلات عالی خود، تا بدان حد مبالغه کند که در پرتو آن، ضعف‌ها و کاستی‌های انکارناپذیرش مستور بماند.

- مغالطه ناچیز انگاری عیب‌های آشکار

در جایی است که فرد، عیب خود را بسیار کمتر از آنچه هست و عرف نسبت به آن حساسیت نشان می‌دهد، ارزیابی کند. (کچلی چیز مهمی نیست، آن چه مهم است عقل است که به حمدالله کم از دیگران نداریم.)

- مغالطه تنقیص

در جایی که فرد برای پوشاندن عیب خویش، نقاط ضعف طرف مقابل را برجسته ساخته و او را در موضع انفعالی قرار دهد و بدین وسیله تفاوت موجود میان خود و طرف مقابل را به حداقل رسانده و فریب کارانه رفع و رجوع کند. (اگر بابای خودت را نمی‌دیدی حتماً ادعای پادشاه زادگی می‌کردی.)

- مغالطه تمجید

در جایی که فرد به تناسب ضعف روحیات طرف به مدح و ثنای او پرداخته و زمینه تمکین و جلب اعتماد او را فراهم سازد. (آنچه مرا عاشق و شیدای تو کرده، ایمان، عفت و اصل و نسب توست، والا چیزی که در این مملکت فراوان ریخته دختر است.)

- مغالطه تطمع

در جایی که فرد با تعامل عاطفی، اعطای هدایا بدون توقع پاداش ظاهری، زمینه اعتماد طرف را جلب کند. (بر خورد صمیمانه و اعطا هدایا در دوران دانشجویی، هر چند بدون قصد پاداش، زمینه روانی مناسب برای تقاضاهای بعدی از جمله ازدواج را فراهم می‌سازد، وعده خرید خانه، زمین و ویلا به نام فرد، مسافرت خارجی و... نیز محرک نیرومندی برای ترغیب دختران به



فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

سال هفتم / شماره ۲۵ / پاییز ۱۳۸۲



ازدواج با افراد غیر واجد شرایط محسوب می شود. دخترانی که محرومیت زیادی را در خانواده پدری تجربه کرده باشند، در مقابل این نوع و سوسه ها استعداد لغزش بالاتری دارند.)

- مغالطه سنت گرایی

در جایی که فرد به طور گزینشی، برخی از سنت ها و رویه های عرف پیشین را برجسته ساخته و عمل خویش را با ارجاع به آن توجیه کند. (در گذشته کی به دختر اجازه این سنخ فضولی ها و موشکافی ها داده می شد، اساساً آنچه مهم است رضایت بابای اوست که حاصل است، خود او بیچه است، باید یک جوروی دلش را بدست آورد.)

- مغالطه سنت گریزی

در جایی است که فرد برخی از ارزش های مورد احترام همچون صداقت را به دلیل قدمت طرد کند. (ای بابا! دوره این حرف ها و مقدس بازی ها به سر آمده.)

- مغالطه تعمیم

در جایی که فرد برای تسکین خاطر خویش، پنهان کاری و تزویر و عمل ناصوابش را به دیگران نیز تعمیم دهد. (آدم بی عیب خدا نیافریده؛ مگر دیگران در ازدواج چه کار می کنند.)

- مغالطه تهدید یا توسل به زور

در جایی که فرد با تهدید طرف یا بستگان او، وی را به پذیرش منظور خویش متقاعد سازد. (در ازدواج ممکن است فرد با تهدید دختر یا نامزد او به ربودن، جرح، قتل، افشاگری و مسایلی از این قبیل، زمینه ازدواج با او را فراهم سازد.)

- مغالطه نسبی انگاری امور مطلق

در جایی که فرد با نسبی انگاری یک حقیقت مطلق، سرپیچی خود از التزام به آن را به اقتضاء منسوب سازد. برای مثال، نسبت گرایی اخلاقی موجب می شود تا فرد التزام خود به ارزش ها و معیارهای اخلاقی را به سودمندی آنها به حال خویش مشروط سازد. (صداقت ورزی تا جایی

فریب در ازدواج از نگاه روانشناسی اجتماعی



مطلوب و ارزشمند است که منافع انسان را تأمین کند، در غیر این صورت فاقد اعتبار خواهد بود.)

۱. مغالطه سوء تفسیر

در جایی که فرد یک گزاره اخلاقی یا یک اصل منطقی را جانبدارانه و به غلط به نفع خویش تفسیر کند، (دروغ گفتن در همه جا از جمله ازدواج ممنوع و غیر مجاز است، اما راست گویی یعنی اظهار و افشای همه واقعیات زندگی برای حصول اطمینان طرف واجب و لازم نیست.)

۲. مغالطه دل سوزی

در جایی که فرد با صحنه سازی و مظلوم نمایی، رحم و شفقت دیگران را به نفع خویش برانگیزاند. دختر یا پسری که به تناسب ضعف روحیات طرف مقابل، نمایش رقت برانگیزی از زندگی خویش و شکست‌ها و ناکامی‌هایش را ترسیم کرده و عواطف و احساسات نوع‌گرایانه او را برافروزد، زمینه مناسبی برای ترغیب وی به ازدواج با خویش فراهم ساخته است.

۳. مغالطه توجیه عمل با ارزش‌های والاتر

در جایی که فرد به غلط از یک ایده مسلم و پذیرفته شده برای توجیه عمل خویش بهره‌گیری کند. (ازدواج امری عبادی و مقدس و برخوردار از ثواب و پاداش است و به همین دلیل نیرنگ در آن، تنها موجب کاستن ثواب آن می‌شود.)

۴. مغالطه شنونده باید عاقل باشد

در جایی که فرد با شانه خالی کردن از وظایف خود، مسئولیت مآل را متوجه دیگران سازد. (من نیازی به اظهار همه حقایق احساس نکردم، شما می‌توانستید در این خصوص تحقیق کنید.)

۵. مغالطه هدف وسیله را توجیه می‌کند

در جایی که فرد با تکیه بر هدف به ویژه هدف متعالی و مقدس، بهره‌گیری از هر وسیله ممکن برای نیل به آن را مجاز بینگارد. (ازدواج هدف و آرمان مقدسی است که بالطبع نیل به آن از هر طریق ممکن مجاز خواهد بود. از جمله مصادیق این مغالطه، توسل به دروغ مصلحت‌آمیز است.)

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

۱. مغالطه مراعات حال طرف

در جایی که فرد از اظهار واقعیات مورد تقاضای طرف مقابل به توهم رعایت حال او شانه خالی کند و از این طریق حقی را از او دریغ دارد. (ترسیدم افشای حقایق زندگی پریشان و حال و روز نابسامانم، خاطر لطیف سرکار علیه را بیازارد و آرامش او را برهم زند.)

۲. مغالطه جبران

در جایی که فرد به امید جبران خیانت خویش در حق دیگری، فعلاً با خیال راحت به او ظلم کرده و خود را متعهد به جلب رضایت او و جبران مافات در آینده کند. (در آینده آن چنان زندگی مرفه‌ای برای او ترتیب خواهم داد که تلخی این ایام را پاک فراموش کند.)



۳. انگاره‌های قالبی مثبت

تصورات قالبی و افکار کلیشه‌ای مجموعه‌ای از چارچوب‌های شناختی-عاطفی در خصوص گروه‌های خاص اجتماعی است که معمولاً تحت تأثیر اوضاع و شرایط فرهنگی حاکم بر جامعه، تجارب زیستی، حشر و نشر اجتماعی و فرآیند یادگیری برای فرد حاصل می‌شود. این تصورات نقش میان‌برهای ذهنی را دارند که بکارگیری آنها در بسیاری موارد غافلانه ما را از کوشش‌های شناختی برای کسب اطلاعات بیشتر و دقیق‌تر و پاسخ به دغدغه‌های محتمل بی‌نیاز می‌سازد. (کلین برگ، ۱۳۶۸، ج ۲، صص ۵۴۵-۵۴۰) قضاوت‌ها و پیشداوری‌های ما در خصوص گروه‌ها عمدتاً از افکار قالبی و کلیشه‌های ذهنی پیش‌ساخته ما ناشی می‌شود. این تصورات در یک طبقه بندی کلی به دو دسته مثبت و منفی تقسیم می‌شوند. در هر جامعه، معمولاً برخی گروه‌ها و اقشار به توهم برخورداری غالب از برخی ویژگی‌های فرهنگی-اجتماعی برتر عرف پسند و برجسب‌های هویتی ویژه، مورد داوری مثبت قرار گرفته و نگرش‌ها و تمایلات مثبتی به اعضای آن معطوف است و به همین جهت از مزایا و پاداش‌های اجتماعی ناشی از این مقبولیت در سطوح مختلفی برخوردارند. در مقابل گروه‌ها و اقشاری که به توهم عاری بودن از برخی ویژگی‌های مطلوب یا انتصاف به برخی اوصاف مذموم به حق یا باطل در موضعی متنازل قرار گرفته و نگرش‌ها، داوری‌ها و تمایلات تحقیرآمیز و تحکمی نسبت به اعضای آنها ابراز

فریب در ازدواج از نگاه روانشناسی اجتماعی



می شود. این سنخ داوری ها خود از جمله عوامل ایجاد فاصله اجتماعی است. تدلیس و فریب در ازدواج نیز در مواردی تحت تأثیر ارجاع ناخودآگاه به کلیشه های مثبت و تلقی های جهت دار صورت می گیرد. تجارب عینی و شهودی نشان می دهد که ما معمولاً به افراد خوش منظر، زیبا و دارای جاذبه های جسمی تمایل بیشتری داریم تا افراد غیر جاذب و معمولاً با ارجاع به این زیرساخت روانی به صورتی ناخودآگاه، مجموعه ای از ویژگی های شخصی مطلوب را به آنها نسبت می دهیم یا در صورت بروز ویژگی ها و رفتارهای خلاف انتظار آنها را فی الفور توجیه می کنیم. در هر حال، نگرش کلی این است که افراد زیبا در عین حال افرادی مثبت و خوب نیز هستند یا دست کم بیشتر مایلیم تا آنها را اینگونه بباییم. (ارزوی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۰) بر این اساس، در صورتی که فرد متقاضی ازدواج در خصوص برخی گروهها به دلیل زیبایی، برخورداری از تحصیلات دانشگاهی، ثروتمندی، دارا بودن فلان موقعیت اجتماعی، وابستگی به بیوتات اسم و رسم دار تصویر قالبی مثبت داشته باشیم، آمادگی زیادی برای پذیرش مشتاقانه ایشان و موافقت با ازدواج آنها صرفاً به دلیل اعتماد به همین ویژگی مطلوب و قطع نظر از بود و نبود سایر اوصاف و ویژگی های تأثیرگذار خواهد داشت. از این رو، عطف توجه عمیق به آثار اغفال کننده انگاره های قالبی می تواند تا حدی از سطحی نگری و در غلطیدن به دام توهمات بی پایه مانع شود.

• کل نگری جهت دار

بر طبق برخی دیدگاهها در روانشناسی معرفت (نظریه گشتالت) برداشت ها و طرز تلقی های اشخاص در چارچوب یک فرآیند ساده و منطقی شکل می گیرد. وجود برخی رفتارها و اوصاف که در یک بافت فرهنگی مثبت ارزیابی شده و از اهمیت و اعتبار در خور برخوردار است، معمولاً ذهنیات و واکنش های مثبتی را در خصوص دارندگان آن برمی انگیزاند. افراد معمولاً به دلیل برخورداری از این سنخ ویژگی ها و رفتارها استراتژیک یا تعلق داشتن به گروهها و طبقات مورد تأیید موقعیت و جایگاه برتری را در اذهان عموم به خویش اختصاص می دهند. در شعاع این ویژگی ها معمولاً سایر اوصاف که در مقایسه فرعی و حاشیه ای انگاشته شده یا

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان



سال هشتم / شماره ۲۵ / پاییز ۱۳۸۳

۳۶

احیاناً نقص و کاستی تلقی می‌شود، چیزی به حساب نمی‌آیند و در ارزیابی نهایی شخصیت فرد اثر تعیین کننده‌ای ندارد.

از این رو، در صورتی که فرد به تناسب نوع جامعه پذیری، باورها و ارزش‌های پذیرفته شده نظام ترجیحات، تجارب زیستی، جایگاه و موقعیت اجتماعی، اوصاف و ویژگی‌های خاصی را کانونی تلقی کرده و ارزش ویژه‌ای به آنها اختصاص دهد، فرد واجد آنها نیز به همین میزان از نظر او مطبوع خواهد بود. برای مثال، دختر یا پسری که به دلیل تعلقات دینی، ایمان و تدين و التزام عملی به دستورات و تعالیم مذهبی را بالاترین نماد مطلوبیت و ارزشمندی بینگارند و سایر اوصاف را تنها در شعاع اوصاف مذکور به میزان همسویی و مسانخت با آنها ارزش و اعتبار دهند، بالطبع برای افراد واجد این اوصاف حساب ویژه‌ای قائل است و احتمالاً آمادگی زیادی برای نادیده انگاری سایر نقایص و کاستی‌های محتمل آنها دارد. در مقابل افراد فاقد این اوصاف استراتژیک، هر چند دارای اوصاف فی‌نفسه مهم و درخور توجه، در ترازوی محاسبه ایشان وزن چندانی ندارند. متقابلاً ممکن است افرادی به تناسب نظام ترجیحات خویش، اوصاف و ویژگی‌های دیگری را محور قرار داده و هر چیز را تنها در شعاع آنها ارزیابی و اعتبارسنجی کنند. از این رو، وجود گزینش‌های متعارف و ارزش‌دواری‌های ناهمگون در میان افراد از جهت گیری‌های روانی متفاوت ایشان حکایت می‌کند. در مورد ازدواج نیز در صورتی که فرد، طرف متقاضی را واجد اوصاف کانونی مورد علاقه تشخیص دهد ناخودآگاه از توجه به سایر اوصاف و اعمال حساسیت در خصوص آنها باز می‌ماند، این نادیده انگاری و ضعف توجه در مواردی ممکن است تبعات سهمگین برای فرد به دنبال داشته باشد. در هر حال، طرف مقابل در چنین شرایطی، شانس زیادی برای عبور آسان از گردنه‌ها و خوان‌های معمول گزینش در ازدواج دارد. در مواردی ممکن است اساساً بدون نیاز به تدلیس به هدف مورد نظر برسد.

- تعارض شناختی

از منظر روانشناسی معرفت، برخورداری همزمان فرد از دو باور متعارض و دارای اقتضانات عاطفی رفتاری ناهمگون، به ویژه در صورتی که هر دو از اقتدار و سرزندگی یکسانی برخوردار



فریب در ازدواج از نگاه روانشناسی اجتماعی

باشند، وی را در عمل با شکل‌گزينش و انتخاب رفتار مناسب مواجه می‌سازد. چنین باورهایی -قطع نظر از فرصت‌ها و محدودیت‌های بیرونی- معمولاً شانس مساوی برای جلوه‌نمایی و تحقق یابی عینی و سوق‌یابی به کنش متناسب دارند، هرچند در عمل، بسته به اوضاع و شرایط کلی محیط، مناسبات روحی-روانی فرد، جهت‌گیری‌های عملی و در مواردی دخالت‌های آگاهانه وی، همواره تنهایی از آن دو در سوق‌دهی به رفتار همسو مؤثر می‌افتد. ادامه این روند و تحت‌تأثیر تجربه‌های زیستی، عادت‌ها و شرطی‌شدگی‌های رفتاری و زمینه‌های محیطی به ویژه در صورت پاداش‌یابی و دستیابی به موفقیت‌های مورد انتظار؛ فرد معمولاً با اعتباردهی و ترجیح ناخودآگاه یکی از آن دو خود را از فشار ناشی از تحمل این دو باور ناهمگون‌رهایی داده و عرصه روان‌خویش را مستخر حضور یکی از آن دو می‌کند. به عبارت دیگر، رابطه عرضی این دو باور به تدریج به رابطه طولی تبدیل می‌شود.

برای مثال، در صورتی که فرد به دلیل فرصت‌ها و اقتضائات محیطی به کرات از طریق بیراهه‌روی و توسل به شیوه‌های فریب‌کارانه به نتایج درخور توجه و پاداش‌های ارضاکننده توفیق یافته باشد، رفته‌رفته به اهمیت و کارایی عملی این شگرد در پیشبرد اغراض خویش ایقان خواهد یافت و به تناسب باور و پشتوانه نظری تأییدآمیزی در ذهن او زمینه ظهور می‌یابد. متعاقب این وضعیت نوعی چالش میان این باور نو ظهور با باور پیشین او به ارزشمندی صداقت به عنوان یک هنجار اخلاقی پذیرفته شده و دارای آثار نیکوی فردی و اجتماعی که در فرآیند جامعه‌پذیری بدان وقوف یافته و جامعه نیز بر رعایت آن اصرار می‌ورزد، بروز خواهد کرد. روشن است که فرد برای همیشه در چنین تعارضی متوقف نمی‌شود و به احتمال زیاد، رفته‌رفته خود را به ترجیح باور جدید که به نقش کارکردی آن در تجربه عملی زندگی اش دست یافته، متقاعد خواهد ساخت و باور اول را در گنجینه ارزش‌های متعالی خویش بایگانی خواهد کرد. برطبق این تحلیل، تدلیس در ازدواج به ویژه در شکل آگاهانه آن عمدتاً توسط کسانی صورت می‌گیرد که در سایر قلمروهای تعامل اجتماعی از رهگذر آن به نتایج خرسندکننده‌ای رسیده باشند. این افراد به رغم علم و آگاهی عمیق به اهمیت التزامات اخلاقی، غالباً به ویژه در شرایطی که این التزام را مانع دستیابی به منافع شخصی خود بپندارند -آمادگی زیادی برای

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان



سرپیچی از تعهدات اخلاقی در زندگی عملی خویش دارند.

ناهمسویی میان ارزش‌ها و تمایلات

التزام به ارزش‌های پذیرفته شده اجتماعی در مواردی فرد را به سرپیچی از تمایلات طبیعی‌اش ناگزیر می‌سازد. در چنین شرایطی، اتخاذ موضع درست و تصمیم واقع‌بینانه به دلیل تعارض گزینه‌ها و در مواردی عدم امکان جمع میان آنها به غایت مشکل است. در خصوص مسأله مورد بحث، در صورتی که دختر یا پسری به رغبت میل و اشتیاق جنسی و احساس سرد مزاجی مرضی (که عادتاً به دلیل شهودی بودن مورد، خود فرد از هر مرجعی اعرف به تشخیص آن است)، صرفاً تحت تأثیر فشار و تقاضای اطرافیان و رهایی از سرکوفت‌ها و برچسب‌های ناخوشایندی که در صورت سرپیچی بدانها متوجه می‌شود؛ به ازدواج (به عنوان یک ارزش اجتماعی) ترغیب شده و اشتیاق و تمایل ناخواسته‌ای نشان می‌دهد؛ خود را در معرض یک بحران جدی و در بحبوحه یک گزینش تنش‌آلود احساس می‌کند. این فرد از یکسو، اعتراف صریح یا ضمنی به چنین نقیصه‌ای (عدم تمایل جنسی) را مایه تنزل موقعیت خویش و فروپاشی برخی اعتبارات در چشم اطرافیان و برانگیختن قهری حساسیت‌ها مضمضکننده و در نتیجه الصاق انگ‌های سخریه‌آمیزی می‌بیند که بالطبع فشارهای روانی-اجتماعی سنگین و بعضاً تحمل‌ناپذیری را به او متوجه می‌سازد.

از این رو، فرد مذکور به دلیل خوف از انگشت‌نما شدن و با هدف ایجاد مصونیت در مقابل اتهامات و فشارهای پیش‌بینی‌پذیر، از اعتراف صریح به چنین محدودیتی سر باز زده و خود را همچون سایرین عادی و متعارف معرفی می‌کند و از سوی دیگر، تن دادن به ازدواج به رغم تمایل طبیعی و در نهایت تمکین قهری آثار و لوازم حقوقی، اخلاقی و اجتماعی آن و نیز خوف از افشاء شدن واقعیات در مرحله بعد از ازدواج و تبعات ناشی از آن، تماماً فرد را معرض انواع فشارها قرار می‌دهد. انتخاب هیچ‌یک از این دو گزینه، باب طبع و رضای او نیست و اساساً با هیچ ملاکی نمی‌توان یکی را بر دیگری ترجیح داد. از این رو، اشتیاق چنین فردی به ازدواج نه به دلیل احیای یک ارزش اجتماعی یا تأمین یک نیاز حیاتی، بلکه برای تثبیت موقعیت خویش در ذهنیت عموم

فریب در ازدواج از نگاه روانشناسی اجتماعی

(و به عبارتی، تأمین نیاز به احترام اجتماعی) و رهایی از آماج ذهنیت‌های منفی و فشارهای اجتماعی است. برطبق نظریه‌های مشهور آبراهام مازلو، «کسب احترام و وجهت اجتماعی و تحصیل جایگاه خرسند کننده در افکار عموم» از جمله نیازهای پنج‌گانه اساسی و زیربنایی انسان است که در سلسله مراتب ارضای نیازها، برای همگان مطرح بوده و پاسخ درخور می‌طلبد.

حال تصور کنید چنین شخصی جز با توسل به تدلیس (کتمان وضعیت واقعی خویش) می‌تواند به اغراض فوق‌جامه عمل پوشد. این افراد معمولاً عدم ایقان شخصی و عدم انجام آزمایشات مقدماتی برای احراز این ویژگی را بهانه‌ای برای توجیه کجروی خویش می‌دانند. لازم به ذکر است که قانون مدنی، ما، نقص فوق‌را از جمله مجوزات فسخ نکاح برشمرده است.

اختلالات شخصیتی

برخی روانشناسان، انحراف رفتاری را به ویژه در برخی سطوح از وجود درجاتی از کاستی‌ها و محدودیت‌های شخصیتی ناشی می‌دانند. عدم احساس همدلی با دیگران، ضعف پذیرش هنجارها و ارزش‌های اجتماعی، فقدان حس مسئولیت، ضعف وجدان اخلاقی، عدم توجه به انتظارات و ملاحظات اجتماعی، تمایل زیاد به ستیز با جامعه و تمرکز از قواعد پذیرفته شده، اشتیاق وافر به رفتارهای هیجانی و ایذایی، عدم احساس فشار درونی (ناشی از تعهد اجتماعی) و فشار بیرونی (ناشی از همبستگی و نظارت اجتماعی)، قابل پیش‌بینی نبودن واکنش‌های عاطفی و رفتاری؛ از بارزترین ویژگی‌های شخصیتی این افراد در یک تیپ‌سازی ذهنی است که ایشان را به ارتکاب رفتارهای غیرمتعارف برمی‌انگیزاند. این افراد برخلاف شخصیت «بهنجار» که شخصیتی متعارف، جامعه‌پذیر شده و سازگار با محیط است؛ از شخصیتی نابهنجار، ناسازگار، روان‌گسیخته و در مواردی ضداجتماعی برخوردارند، به همین لحاظ با توجه به نقش محوری شخصیت در شکل‌گیری رفتارهای فردی و اجتماعی، کنش‌های انحرافی نیز بسته به شدت و ضعف آن به وجود پاره‌ای کاستی‌ها در نظام شخصیتی کنش‌گران و نحوه تعامل آنها با محیط مستند می‌باشد. لذا برخی از موارد می‌توان وقوع تدلیس

و فریب در ازدواج را به عنوان رفتاری خلاف انتظار، با ارجاع به این سنخ نقصان‌های شخصیتی تبیین نمود. روشن است که احراز وجود این کاستی‌ها و درجه و نحوه تأثیر آن در رفتارهای غیرمنتظره و نیز فراوانی وقوع رفتارهای مستند به این ویژگی‌ها، نیازمند مطالعات تجربی است.

۱. فرافکنی و حیات انتقامی

از جمله عواملی که سوق‌یابی فرد به کجروی را در مراحل بعد تسهیل می‌کند، ذخیره‌سازی تجارب تلخ و ناخوشایند دوران اولیه زندگی است. گذر عمر به مثابه جریانی به هم پیوسته، مراحل و مقاطعی دارد که مراحل ماقبل آن در شکل‌گیری و جهت‌یابی مراحل متأخر نقش تعیین‌کننده دارد. از این میان، دوران اولیه زندگی به دلیل نقش کانونی، در هویت‌یابی پایه، شکل‌گیری «خود» و پی‌ریزی بنیان‌های «شخصیت» از اهمیت بی‌بدیلی برخوردار است. تجربه‌های تلخ و شیرین زندگی و نحوه زیست فرد در این مقطع هر چند به ظاهر تدریجی و گذراست، اما به دلیل تأثیرات عمیق بر ساختار شخصیت فرد در مراحل بعد به طرق مختلف بازتاب یافته و چرخه حیات او را متأثر می‌سازد. نحوه جامعه‌پذیری و تعلیم و تربیت و نشو و نماي فرد در این مرحله تأثیرات بعضاً ماندگاری بر کل حیات او برجای می‌نهد و معمولاً زدودن آثار ناخوشایند آن به راحتی میسر نیست. از برخی مطالعات روانشناختی چنین برمی‌آید که اشتیاق به ارتکاب رفتارهای انحرافی در بزرگسالی از هر چیزی از ته نشست‌ها و رسوبات برجای مانده در ناخودآگاه فرد از مراحل اولیه زندگی ناشی می‌شود. این افراد هر چند تحت تأثیر جامعه‌پذیری تکمیلی، محدودیت‌های ساختاری، برخورداري از اراده آزاد و قدرت انتخاب، انگیزه و امکان کمی برای فرافکنی درون‌نمایه‌های روانی خویش در قالب تظاهرات رفتاری دارند، اما به دلیل برخورداري از این پتانسیل زیرساختی، همواره در معرض طغیان تمایلات سرکوفته و درون‌داده‌های نهفته خویش و سوق‌یابی به رفتارهای همسو خواهند بود.

البته «فهم اینکه چه نوع تفکر، شخصیت یا رفتار و گفتاری برخاسته از عقده یا عقده‌های روانی است، کار ساده‌ای نیست. عقده‌های روانی معمولاً و اکثراً ریشه در ناکامی‌ها و لطمه‌های شدید روانی در دوران کودکی و ضمیر ناخودآگاه انسان دارد و زمانی عمیق می‌شود

فریب در ازدواج از نگاه روانشناسی اجتماعی



که فرد در دوران کودکی در برابر خواسته‌ها و نیازهای طبیعی و یا غیر طبیعی به شدت سرکوب گردد، اگرچه ظاهراً این سرکوب فراموش می‌شود، اما به گونه‌ای انسان را وادار می‌سازد که ناخودآگاه برای جبران آن سرکوب و برآورده شدن نیاز و خواسته سرکوب شده به هر نوع و هر شکل آن را بروز دهد تا از این طریق بتواند قدری آرام و قرار گیرد و این می‌تواند همان نابهنجاری‌های شدیدی باشد که خود فرد آن را طبیعی می‌داند و هیچ‌گونه ابایی از ابراز یا انجام آن ندارد. گاهی نیرو و فشار عقده‌های روانی آنقدر شدید و زیاد است که افکار، رفتارها و حتی هوش، تربیت، تحصیلات و ... چنین افرادی کارایی، نقش و تأثیر خود را از دست می‌دهد. (عسگری، ۱۳۸۰: ص ۲۴۷)

با ارجاع به این مقدمات، تدلیس در ازدواج نیز دست کم در برخی مصادیق بی‌ارتباط با زیرساخت‌های شخصیتی نیست. برای مثال، دختری که همواره رفتارهای خشن، غیرمنطقی، مستبدانه و ایذایی پدر یا ناپدری خویش را علیه مادرش شاهد بوده و دهها و صدها بار جنبه‌های مظلومانه و جان‌گرای او را با گوش دل شنیده و بی‌جواب ماندن استغاثه‌های منجی طلبانه او را دردمندانه و غریبانه نظاره کرده است، همواره مایل است تا جنس مقابل را از افق تنگ تجربه‌های محدود و ناخوشایند خویش ارزیابی کند.

بعید نیست - هرچند تأثیر گذاری متعین و جبری اینها زمینه همچون سایر زمینه‌های تربیتی چندان قابل دفاع نیست - که عقده‌ها و کینه‌های متراکم این دوران، در مراحل بعد در قالب باورها، نگرش‌ها، احساسات و رفتارهای منفی و تهاجمی نسبت به همه اعضای جنس مقابل باز تولید شود. چنین فردی ممکن است برای تسکین تأملات روحی فروخورده خویش، در راستای انتقام‌جویی از تیپ‌های ذهن موهومش، در فرآیند ازدواج به تدلیس متوسل شده و بدین وسیله بخشی از هیجانانگیز و التهابات روحی‌اش را فروکاهد و در شکل حاد آن ممکن است، چنین کاری را اساساً حق مسلم خویش بینگارد و به همه ملاحظات و تعهدات اخلاقی و انتظارات هنجاری، خشمگینانه پشت پا بزند. (سلیمی، ۱۳۸۰: ص ۵۶۰)

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان



سال هفتم / شماره ۲۵ / پاییز ۱۳۸۲

۴۲

- خوف و اکنش های غیر منتظره

بر اساس مطالعات تجربی، در مواردی که فرد بروز واکنش‌ها و حساسیت‌های منفی شدید و غیرمنتظره‌ای را در قبال رفتار معمول و منطقی خویش پیش‌بینی کند، به‌طور طبیعی از اقدام به چنین رفتارهایی منصرف خواهد شد یا به عبارتی، انگیزه برای بازنشستن از چنین عملی و سوق‌یابی به گزینه‌های دیگر در او تقویت شده و محمل توجهی برای عمل خویش در اختیار دارد. برای مثال، دختری که اعتراف به داشتن رابطه نامزدی در مرحله قبل از خواستگاری موجود را معادل از دست دادن یا تنزل شانس ازدواج خویش - به‌رغم قابلیت‌های بالا - با افراد مورد علاقه بینگارد و از این بابت ملزم به پرداخت هزینه‌های سهمگین و غیرقابل توجیه باشد به احتمال زیاد - در صورت توان - این پیشینه را کتمان خواهد کرد و از بروز هر نوع نشانه‌ای که ذهنیات منفی را علیه وی برانگیزاند، آگاهانه طفره خواهد رفت. اتخاذ چنین تاکتیکی، با توجه به حساسیت شدید عرف در برخورد با این سنخ روابط و برچسب‌های غالباً ظالمانه که به پیشانی آنها چسبانده می‌شود، چندان دور از انتظار نیست. خانواده و بستگان او نیز در صورتی که این پنهان‌کاری را به مصلحت وی و شأن خانوادگی خویش تشخیص دهند، با وی همداستان شده و در صورت نیاز به نفع او به توریه یا دروغ مصلحت‌آمیز متوسل می‌شوند.

انصاف باید داد، چگونه می‌توان با توجه به ترتب قهری و پیش‌بینی‌پذیر این قبیل آثار فرهنگی - اجتماعی، صداقت و رزی مسئولانه و راست‌روی متعهدانه و متخللقانه را انتظار داشت؟ با کدام منطق می‌توان افراد را به جسارت و رزی و رک‌گویی و پذیرش همه تبعات محتمل متقاعد ساخت؟ واقعیات عینی چنین نشان می‌دهد که این آرمان اخلاقی استعداد نقض‌پذیری زیاد دارد و تا آنجا که تجربه بدست می‌دهد، غالب افراد در چنین شرایطی توجیه کافی برای سرپوش نهادن بر واقعیات دارند، قلبی نیز ممکن است موضعی مقابل اتخاذ کنند.

- سابقه ذهنی مثبت

نگرش مثبت و تلقی خوش‌بینانه از افراد که عادتاً به دلیل سوابق دوستی و آشنایی ممتد و تعاملات عاطفی - رفتاری متنوع و مکرر زمینه ذهنی - روانی مناسبی برای تأثیرپذیری عمیق



فریب در ازدواج از نگاه روانشناسی اجتماعی

و گسترده از ایشان را فراهم می‌سازد. این افراد به ویژه در صورتی که در طول دوران مصاحبت خویش، نقش همدلانه و همنویانه خوبی ایفا کرده و در تأمین توقعات متعارف به نیکی برآمده باشند، شانس بسیار بالایی برای جلب اعتماد و کسب امتیاز از شبکه دوستان خواهند داشت. روانشناسان اجتماعی، محبت و رزی را از جمله اصول جلب متابعت شمرده‌اند.

(جمعی از مؤلفان، ۱۳۸۲: ص ۳۸۳)

تردید نیست که اخلاق نیک، حسن معاشرت، صداقت در عمل، فروتنی، وفاداری، عفو و گذشت، عدل و انصاف و سایر ویژگی‌های کریمانه و در مقابل دوری گزیدن از جلوه‌نمایی‌های ناپسند در جلب محبت و تقویت همبستگی میان افراد نقش به‌سزایی دارد. بر این اساس، ارتباط صمیمانه و بالتبع کاهش فاصله و حذف یا ترقیق حریم‌های فیما بین در نتیجه حسن مراودات پیشین زمینه پذیرش بی‌دغدغه افراد را فراهم می‌سازد. در چنین شرایطی، انگیزه برای مته‌گذاری‌های دقیق و کنجکاوی‌های عیب‌جویانه که عادتاً نسبت به غریبه‌ها اعمال می‌شود، به حداقل می‌رسد. چنین افرادی -همچون غالب دانشجویان و همکاران مایل به ازدواج با همگنان خود- در صورتی که بنخواهند روابط دوستانه خویش را با انعقاد پیمان زناشویی تعمیق و تحکیم بیشتری بخشند، مشمول بایستگی تسامح و آسان‌گیری در معاملات دوستانه خواهند شد و از این رو، قاعده عقلایی، «ضرورت انجام مطالعات گسترده در خصوص طرفین قرارداد زناشویی با هدف اطلاع‌یابی و کسب اطمینان و دفع شبهات محتمل» با تخفیف بیشتری در مورد ایشان اعمال خواهد شد. این افراد به دلیل مقبولیت و معافیت نسبی از خرده‌گیری‌های معمول زمینه مساعدتری -البته در صورت نیاز و میل به استفاده ابزاری از مناسبات دوستی خویش- برای فریب‌کاری و خدعه و بهره‌گیری ناصواب از اعتماد دوستانه دارند.

- وجود نگرش‌های مشابه

تردید نیست که مشابهت افراد در طیف گسترده‌ای از ویژگی‌ها، عواطف مثبت و متقابلاً عدم مشابهت یا مشابهت اندک، عواطف منفی ایشان نسبت به یکدیگر را برمی‌انگیزد. مطالعات انجام شده و شواهد تجربی چنین نشان می‌دهد که افراد معمولاً برای کسانی که با آنها افکار،

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان



سال هفتم / شماره ۳۵ / پاییز ۱۳۸۲



باورها، نگرش‌ها، عواطف، آرمان‌ها، نمادها، الگوهای رفتاری و سایر ویژگی‌های شخصیتی کم و بیش مشابه داشته باشند، جاذبه بیشتری دارند و به همین دلیل تمایل و اشتیاق بالقوه شدیدی به برقراری ارتباط، تعامل، همدلی، تأثیر و تأثر متقابل و نادیده انگاری ضعف‌ها و کاستی‌ها در پرتو تراکم مشترکات، از خود نشان می‌دهند. در منابع دینی نیز به بیانات مختلف به این مهم اشاره شده است. «جان‌ها را شکل‌هایی است، پس آنان که هم‌شکل یکدیگرند با هم موافقت خواهند کرد و مردم به هم‌شکل‌های خود گرایش بیشتری دارند.» (مجلسی، ص ۹۲) در این روایت سبب گرایش افراد، گویا سهولت در اتفاق نظر ذکر شده است؛ یعنی تمایل به این که زودتر به توافق نایل گردند و تنش کم‌تری را متحمل شوند (نظریه توازن). در روایات دیگر نیز آمده است: «اشخاص چون با یکدیگر سازگار باشند، الفت خواهند گرفت»؛^۱ «طبع تو متمایل به چیزی است که با آن انس گرفته‌ای»؛^۲ «هرکس به همانند خودش گرایش دارد.»^۳ مضامین این روایات نکته عمیق‌تری را بیان می‌کند و آن این که گرایش افراد براساس همان ویژگی‌ها و خصلت‌های متشابه در میان افراد است، لذا افراد عاقل با همانند خود الفت می‌گیرند^۴ و افراد پست نیز با مشابهان خود هم‌نشین می‌شوند.^۵

جنبه‌های ناهمگون و وجوه غیرمشابه این افراد نیز بسته به درجه مشابهت و سازگاری معمولاً در شعاع جاذبه‌ها رنگ باخته و مغفول می‌ماند، وجود این سنخ مناسبات در مواردی افراد را به شیفتگی و مثبت‌نگری‌های مبالغه‌آمیز در خصوص قرینه‌های خود سوق می‌دهد و به مثابه حجابی نامرئی از دستیابی به اطلاعات واقع‌بینانه در خصوص درونمایه‌ها و لایه‌های زیرین شخصیتی فرد و سایر ابعاد مربوط به او مانع می‌شود. تردیدی نیست که این افراد از پتانسیل بالایی برای شیفتگی و ربایش متقابل و داورری‌های غیرواقعی درباره یکدیگر برخوردارند. این

۱- امام علی (ع): «ان النفس اذا تناسبت ايتلفت» (شرح غرر الحکم، ج ۲، ص ۴۹۰).

۲- امام علی (ع): «ان طباعک تدعوك الى ما الفتته» (همان، ج ۲، ص ۴۹۷).

۳- امام علی (ع): «کل امری یمیل الی مثله» (همان، ج ۲، ص ۵۳۲).

۴- امام علی (ع): «العاقل یالف مثله» (همان، ج ۱، ص ۸۵).

۵- امام علی (ع): «اللئیم لا یتبع الا شکله ولا یمیل الا الی مثله» (همان، ج ۲، ص ۸۱).

فریب در ازدواج از نگاه روانشناسی اجتماعی

استعداد در مواردی می‌تواند آگاهانه دستمایه برخی اغراض فریب‌کارانه به ویژه از ناحیه جنس مذکر واقع شود. مصاحبه‌های به عمل آمده از دانشجویانی که به دلایلی توسط همقطاران ناهل خود به بند بلا گرفتار آمده و مورد کامجویی‌های هواپرستانه واقع شدند، شاهد این مدعاست. در خصوص ازدواج نیز هاله ناشی از تعلق خاطر و ظرفیت بالای تأییدپذیری طرف مقابل در شکل حاد آن مانع از طرح دغدغه‌های خردورزانه و ایجاد انگیزه لازم برای تبع هرچه بیشتر با هدف درک واقعیات و سنجش نقاط قوت و ضعف و در نهایت اتخاذ تصمیم معقول و واقع‌بینانه خواهد شد.

ارتباطات با واسطه و اثرات هاله

برقراری ارتباط توأم با کاربرد علائم، اشیاء و پدیده‌های عینی و چشم‌نواز در ارتباطات کلامی و غیرکلامی که معمولاً از آن به «ارتباط به وسیله اشیاء» تعبیر می‌شود، تأثیر شگرفی در داوری مانسبت به افراد و ویژگی‌های آنها دارد. پیشداوری‌های مثبت، متوقف شدن در سطوح روین و نقاب‌های عینی شخصیت، یکسونگری و انصراف ذهن از توجه همه‌جانبه، شیفتگی و دل‌ربودگی، قضاوت‌های سطحی و غیرمدلل، ارزیابی‌های اغراق‌آمیز، کاهش میل به اعمال مذاقه‌های منتقدانه، تعمیم‌نگرش مثبت به ابعاد پیدا و پنهان شخصیت فرد و بالاتر از آن به همه عوامل و پدیده‌های مرتبط با او و مجموع واکنش‌های شناختی، احساسی و رفتاری که فرد در چنین وضعیتی از خود بروز می‌دهد؛ تنها بخشی از نتایج مشهود حاصل از ارتباط مستقیم با افرادی است که به دلایلی برای بیننده بسته به علائق، ظرفیت‌ها و ویژگی‌های روانی، فرهنگی و اجتماعی اش - از جاذبیت در خور توجهی برخوردارند.

مطالعات و مشاهدات عینی چنین نشان می‌دهد که کاربرد برخی پدیده‌ها همچون اتومبیل مدل بالا، لباس شیک، آرایش‌های ویژه، حرکات موزون، ژست‌های رومانتیک، علائم کلامی و غیرکلامی چون تماس چشمی، لبخند و رعایت آداب و فرهیختگی توسط جوانان در شرف ازدواج به ویژه در جایی که این آرایه‌های الحاقی به زیبایی‌ها و جاذبه‌های طبیعی افزوده گردد؛ فضای تصنعی کاملاً مهیجی برای برانگیختن عواطف مثبت و متقابلاً انصراف اذهان از بذل

توجهات واقع‌بینانه فراهم می‌سازد. پیام‌های نامرئی منبعث از این وضعیت غالباً به صورتی ناخودآگاه، توان ادراکی فرد را کاهش می‌دهد و حساسیت‌های خردورزانه او را به غایت تنزل می‌دهد. برخی روانشناسان اجتماعی بر این باورند:

«لباس و وضع ظاهر اغلب پایه‌ای برای قضاوت اولیه در مورد افراد است و تأثیر شگرفی بر قضاوت‌های دیگران نسبت به ما دارد. حتی می‌توان گفت که استفاده از عینک به تنهایی خود موجب تغییر نگرش اشخاص نسبت به کسی می‌شود که آن را به کار گرفته است... [همچنین]، اگر شما لباسی مرتبط با پایگاه اجتماعی بالایی را در بر داشته باشید و هیچ‌کس شما را نشناسد، در عبور از عرض یک خیابان شلوغ بیشتر از کسی که لباس مربوط به پایگاه اجتماعی پایینی را در بر دارد مورد توجه خواهید بود و آسان‌تر به شماره‌ها خواهند داد. همین کار را بقیه عوامل مرتبط با ظاهر انجام می‌دهند.» (فرهنگی، ۱۳۸۰: ص ۳۰۷)

در مسأله ازدواج، چنین وضعیتی به وفور امکان وقوع داشته و احتمالاً بخش مهمی از ازدواج‌هایی که تحت تأثیر عشق ظاهری سامان یافته و سپس با کشف واقعیات تزلزل می‌یابد، از چنین معبری عبور کرده است.

- تعلق خاطر افراطی

عشق و تعلق خاطر افراطی افراد در شرف ازدواج به یکدیگر نیز از پیش زمینه‌هایی است که اعمال خردورزی‌های دقیق و کنجکاو‌های هوشیارانه را تا شعاعی با مشکل مواجه می‌سازد. عشق و شیفتگی عاطفی یا شهوانی که در مراحل اولیه و غالباً تحت تأثیر جاذبه‌های مشهود حاصل می‌شود، در سوق‌یابی افراد به ازدواج نقش محوری دارد و معمولاً در شعاع تلاؤ آن هر چیز وضع دیگری می‌یابد. رابطه عاشقانه و پیامدهای مسحورکننده آن همه نقایص و کاستی‌های محتمل را ترمیم کرده و همه حجاب‌ها و موانع را از میان می‌برد. از منظری آسیب‌شناسانه، عشق به رغم اهمیت و جایگاه بی‌بدیل آن در فرآیند زناشویی مانع نفوذ ناپذیری در مسیر درک حقایق و راهیابی به واقعیات محسوب می‌شود. از شواهد عینی چنین بر می‌آید که عشق و علاقه به ویژه در صورت یکسویه بودن آن زمینه بسیار مناسبی برای اغوای طرف و ترغیب او به ازدواج به رغم



فریب در ازدواج از نگاه روانشناسی اجتماعی

همسانی و کفویت و بالاتر از آن به رغم کاستی‌ها و موانع بازدارنده فراهم می‌سازد. کم نیستند دخترانی که تحت تأثیر جاذبه‌های زیباشناختی و عشق‌های خیابانی مشتاقانه به ازدواج با افراد متأهل، فاقد تحصیلات مناسب، عاری از اخلاق و تدین همسان، فاقد شغل یا دارای موقعیت خانوادگی متنازل تن داده‌اند و علی‌رغم علم و آگاهی از عواقب ناخوشایند این قبیل تصمیم‌ها، سرنوشت خویش را رقم زده و کورکورانه خود را در گرداب‌های سهمگین بلا گرفتار ساخته‌اند. تردیدی نیست که آمادگی روحی-روانی ناشی از این فضای غبارآلود، خود را در معرض کامجویی‌های ظالمانه و بهره‌کشی‌های فرصت‌طلبانه قرار می‌دهد و ندلیس نیز در چنین حال و هوایی به راحتی با کمترین هزینه اتفاق می‌افتد. پرواضح است که در چنین شرایطی، توصیه به عقل‌مداری و خردورزی و در پرتز نهادن موقتی عشق، در مقام اتخاذ تصمیم به ازدواج، برای کسانی که واقعا در دام آن گرفتار آمده‌اند، چندان شنیدنی نیست.

- یأس از توفیق

از جمله علل و زمینه‌هایی که بالقوه افراد متقاضی ازدواج، به ویژه دختران را به بهره‌گیری آگاهانه از شیوه‌های فریبنده و اغواگریانه وسوسه می‌کند، احساس ناکامی و حرمان در موفقیت ازدواج و دستیابی به موقع به هدف مورد نظر و یأس و نومیدی از رفع عاجل این منقصت و کسب موقعیت همسری مناسب در سنوات آتی است. اشتیاق به قاپیدن طرف و وسوسه شدن به کجروی هنگامی اوج می‌گیرد که متقاضی محتمل نگون بخت از ویژگی‌ها، جاذبیت‌ها و امکانات در خور توجهی متناسب با افق آرزویی او برخوردار باشد. از نگاه روانشناختی نیز چنین رفتاری قابل پیش‌بینی است، زیرا سرکوبی و عدم ارضای به موقع تمایلات طبیعی و رسوبات و پیامدهای مختلف آن در قالب واکنش‌های متنوعی جلوه‌گر می‌شود.

اشتیاق وافر فرد به رهایی از بحران موجود، انگیزه و تلاش وی را برای یافتن طرق محتمل برون‌روی از وضعیت کنونی و پایان دادن به فشارها و استرس‌های عافیت‌سوز تشدید کرده و در مواردی به ویژه در صورت ضعف زیرساخت‌های تربیتی و عدم برخورداری از جامعه‌پذیری مطلوب، راههای غیرمجاز را نیز در فهرست گزینه‌های محتمل فرد جای می‌دهد. در چنین



فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

سال هفتم / شماره ۲۵ / پاییز ۱۳۸۳

۴۸

شرایطی، کتمان واقعیات، وارونه‌نمایی، بهره‌گیری از آرایه‌های بدلی و تزئین‌های مصنوعی با هدف افزایش جاذبه‌ها و ترمیم کاستی‌ها و در نتیجه ایجاد زمینه برای جلب توجه طرف مقابل؛ در صورتی که واقعاً تنها راه نیل به کعبه مقصود تشخیص داده شود، احتمال زیادی برای سوق‌یابی به آن وجود دارد.

یکی از اندیشمندان علم ارتباطات در این باره می‌نویسد: «... زمانی که به تازگی عزت نفس کسی فروافتد، احتیاج به پیوستگی او به دیگران شدت پیدا می‌کند و بیشتر در انتظار جذب محبت و عاطفه از سوی دیگران است. به عبارت دیگر، افرادی که به هر دلیل به تازگی دچار مشکل شده و عزت نفس خود را خرد شده می‌بینند، آمادگی بیشتری برای پذیرش محبت و عاطفه از سوی دیگران دارند و به راحتی در جذب دیگران از خود عکس‌العمل نشان می‌دهند. در چنین حالتی، ممکن است افرادی را که در گذشته چندان جذاب نمی‌دیدند و برای آنها در دل خود حساب مثبتی باز نکرده بودند، جذاب ملاحظه کنند و حساب مثبتی برای آنها در دل خود باز کنند. بهتر بگوییم، در وضعیت فروافتادن عزت نفس، کسانی که کمتر مورد توجه ما بودند، برای ما مطرح می‌شوند و توانایی‌های آنها که برای ما کم‌رنگ بودند، پررنگ می‌شوند.» (فرهنگی، ۱۳۸۰: ص ۱۶۶)

- گریزناپذیر شدن ازدواج

در مواردی که افراد در شرف ازدواج به دلیل عدم آمادگی کافی، مشوق‌های محیطی، هیجانات و التهابات جنسی، واسطه‌گری گروه‌ها و جریان‌ات انحرافی، ضعف کنترل اجتماعی و عوامل دیگر، خواسته یا ناخواسته در مراحل اولیه ازدواج به چرخه روابط غیرمجاز و معاشرت‌های مفسده‌انگیز کشیده شده باشند و در حدی خلاف انتظار، اصول و ضوابط اخلاقی و حقوقی و معیارهای سنتی را نقض کرده باشند، در عمل خود را به ادامه راهی که به غلط پیموده‌اند، ناگزیر خواهند یافت. در چنین شرایطی، حتی اگر به خیانت و تدلیس طرف مقابل علم و آگاهی هم وجود داشته باشد، انگیزه و آمادگی لازم برای التفات و ترتیب اثر دادن به آن وجود ندارد. نکته قابل تأمل این که در مواردی افراد شیاد و مزوری که خود را به اقتضای



فریب در ازدواج از نگاه روانشناسی اجتماعی

معیارهای متعارف جامعه فاقد صلاحیت لازم برای ازدواج با سوژه مورد نظر می‌بینند، با اغتنام فرصت سعی می‌کنند از طریق برخی اغواگری‌های به ظاهر موجه فرد را تطمیع کرده و آرام آرام به چرخه روابط غیر مجاز هدایت کنند. قربانیان این ماجرا معمولاً به هنگامی که پل‌های پشت سر را خراب شده احساس کرده و عملاً راه بازگشتی نداشته باشند، خود و خانواده خویش را به پذیرش تقاضای طرف مقابل ناگزیر خواهند یافت. جالب این که در مواردی این افراد به دلیل موقعیت برتری که معمولاً در این بازی‌های شیطنت‌آمیز تحصیل می‌کنند، بر خانواده طرف (خانواده دختر) منت نهاده و رانت‌خواهی نیز می‌کنند.

ضعف حساسیت فرهنگ عمومی

استقرار نظم رفتاری در هر جامعه مرهون رعایت اصول و تمهید شرایطی است که فقدان آن در هر سطح، از تحقق و تداوم کامل این مهم مانع می‌شود. در هر جامعه، علاوه بر وجود اصل هنجار یا مجموعه هنجارها به عنوان معیارهای پذیرفته شده کنش، تناسب آنها با نظام ارزشی غالب، انطباق با ضرورت‌ها و اقتضائات عصری، عدم ابهام یا تعارض با سایر هنجارها، پذیرش آنها توسط همه یا اکثریت کنش‌گران (از طریق فرآیند جامعه‌پذیری) اتفاق نظر جمعی بر ضرورت و اهمیت آنها، وجود بستر مناسب فرهنگی-اجتماعی برای همسویی و متابعت اعضا در فرآیند تعاملات جاری؛ اعمال درجانی از مراقبت و حساسیت مستمر با هدف پاسداری از هنجارهای موجود و تحریک و تحریر اعضا به رعایت آن و متقابلاً کاهش انگیزه‌های تک‌روانه و متمرذانه ضرورت انکارناپذیر دارد.

تردیدی نیست که ضعف حساسیت به ویژه نسبت به هنجارهای فاقد حمایت و نظارت رسمی، همچون هنجارهای اخلاقی از یکسو و نامحسوس بودن آثار و کارکردهای مثبت آنها در گستره نظام اجتماعی؛ از سوی دیگر؛ در گذر زمان زمینه غفلت و عدم ارجاع مداوم به آنها را فراهم می‌سازد. این کم‌توجهی یا بی‌توجهی موجب شده است تا بسیاری از ارزش‌های اخلاقی به ویژه اخلاقیات اجتماعی از قلمرو زنده و فعال فرهنگ به حاشیه یا بخش آرمانی آن رانده شوند. از این رو، تدلیس و فریب نیز که در حوزه‌های مختلف تعامل از جمله ازدواج کم و بیش

جریان دارد از کم توجهی و ضعف حساسیت فرهنگ عمومی نسبت به ارزش اخلاقی صداقت ناشی شده است. مطمئناً اهتمام جدی به رعایت این ارزش توأم با اعطای پاداش درخور به هم‌نویان، زمینه تمکین گسترده از آن را فراهم ساخته و تحت تأثیر فشارهای ساختاری، تخلف و سرپیچی از آن را تقلیل می‌دهد.

- پیچیدگی محیط و محدودیت‌های شناختی

برخی نظریات، ابتلای به تدلیس را محصول پیچیدگی‌های جامعه جدید از یکسو و پیچیدگی ابعاد شخصیتی و تعدد و تنوع موقعیت‌ها و نقش‌های اجتماعی انسان مدرن از سوی دیگر و بالطبع وجود موانع زیاد در مسیر تحصیل شناخت کافی از افراد می‌دانند، در توضیح این نظریه باید گفت بر طبق برخی تیپ‌بندی‌های جامعه‌شناختی، جامعه بشری را می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلی به دو جامعه سنتی (ساده) و جامعه صنعتی (پیچیده) تقسیم نمود. بارزترین ویژگی جامعه صنعتی با اختلاف مراتب آن در مقایسه با جامعه سنتی پیشین، پیچیدگی همه‌جانبه آن است. این ویژگی مولود افزایش جمعیت، مهاجرت روستائینان به شهرها، التقاط و به هم آمیختگی خرده فرهنگ‌ها، تکتیر باورها، ارزش‌ها، هنجارها، سلاقی، الگوها، تراکم ارتباطات متنوع اجتماعی، تعدد و تنوع کانال‌ها و کارگزاران جامعه‌پذیری، تحرک اجتماعی در سطوح طولی و عرضی، دستیابی به وسایل و ابزارهای تکنولوژیک، افزایش تقسیم کار، وقوع فاصله‌های اجتماعی و طبقاتی، افزایش کمی و کیفی سازمان‌ها و گروه‌های اجتماعی، کاهش وجدان جمعی، گسترش و تعمیق سلطه و اقتدار دولت، ارتباط وسیع با سایر جوامع و عرصه‌های مختلف فرهنگی، افزایش ابعاد حقوقی روابط و در مقابل تنگ شدن قلمرو اخلاقی و دهها و صدها تغییر ریز و درشت دیگر است که در گذر زمان آرام آرام به وقوع پیوسته و جامعه امروزی را در مقایسه با گذشته از بیخ و بن دگرگون ساخته است.

جامعه ما نیز به سهم خود از این تغییرات جامع‌الاطراف و نسبتاً جهانشمول برکنار نمانده و تا شعاع وسیعی آن را تجربه کرده است و روزمره نیز در معرض اشکالی از آن قرار دارد. از جمله آثار و نمودهای مسأله‌آفرین این جامعه که با بحث نوشتار حاضر تناسب دارد محدودیت افراد



فریب در ازدواج از نگاه روانشناسی اجتماعی

در اطلاع‌یابی و شناخت کافی از یکدیگر است. توضیح آن که در جامعه سنتی پیشین اعضای جامعه معمولاً به دلیل محدودیت کمی جمعیت، وحدت قومی و نژادی، قرابت و مجاورت دیرپا، تراکم و درهم تنیدگی روابط، وجدان جمعی شدید، شفافیت محیط، سادگی و صداقت، گسترش سپهر عام‌گرایی و محدود بودن فضای خصوصی زندگی، معمولاً از شناخت کافی و عمیق نسبت به یکدیگر برخوردار بودند و تقریباً باب اطلاع‌یابی از همه چیز و در هر سطح برای همگان ممکن بود. در مسأله ازدواج نیز که معمولاً به صورت درون‌گرومی اتفاق می‌افتاد، این زمینه اجتماعی-فرهنگی، فرصت مناسبی برای انتخاب درست و متناسب همسر و کسب اطلاع لازم از جزئیات مورد نظر در خصوص وی و خانواده و بستگان او به سهولت فراهم می‌ساخت و افراد با تکیه بر مکانیسم‌های رایج و عاری از هر نوع دغدغه و تشویش، می‌توانستند به این مرحله خطیر و سرنوشت‌ساز پای بگذارند و این مهم را در بهترین کیفیت ممکن برگزار کنند و معمولاً در این انتخاب مصاب بودند.

تردیدی نیست که پیچیدگی جامعه جدید، مشکلات عدیده‌ای از جمله در مسأله ازدواج و فروعات آن برای همگان تولید کرده است. در این جامعه، بسته به سطح پیچیده آن، دیگر نمی‌توان با تکیه بر مکانیسم‌های سنتی همسریابی که قاعدتاً با اقتضائات جامعه جدید فاصله و شکاف گذرناپذیری دارد، تکیه و اعتماد نمود. بر این اساس، پیچیدگی ساختاری جامعه جدید از یکسو و پیچیدگی و ذواضلاع بودن شخصیت انسان رشد و نمو یافته در آن، از سوی دیگر، عمده‌ترین مانع دستیابی به شناخت کافی از افراد و امکان‌یابی بیشتر برای پرده‌پوشی و مخفی سازی است و به دلیل همین امکان و توان بهره‌گیری از شگردهای متنوع برای انحراف اذهان از درک واقعیات، همواره به درجاتی احتمال فریب کاری و تدلیس و محرومیت از درک حقایق وجود دارد. این تنها بینش و اعتقاد مذهبی، حساسیت‌های تربیتی و درجه التزام و پایبندی افراد به رعایت ارزش‌های اجتماعی و حقوق و تکالیف متقابل است که آنها را به رعایت ارزش‌ها عموماً و صداقت و رزوی خصوصاً و نیز عملکرد مسؤله‌انه در همه عرصه‌های زندگی از جمله ازدواج الزام و اجبار می‌کند.

۵۲

۵۲ - ناهمسویی سطوح هنجاری

هنجارها و قواعد رفتاری از یک منظر به دو سطح آرمانی و ایده آل و واقعی و عینی تقسیم می‌شوند. هنجارهای آرمانی بیانگر بینش‌ها و ارزش‌های متعالی و هنجارهای عینی و رایج مبین بینش‌ها و ارزش‌های عادی و متوسط است. در هر جامعه معمولاً به تناسب اقتضانات ساختی، حساسیت‌ها، مقدرات و موانع فرهنگی-اجتماعی، انتظارات، زمینه‌ها و بسترهای کنش، رویه‌های رایج و جاری عمدتاً با سطح عادی هنجارها همخوانی دارند و میزان قابل توجهی از ظرفیت‌های هنجاری جامعه عملاً مورد بی‌مهری و غفلت واقع شده یا به عبارتی جزء استعداد‌های فرهنگی فعلیت نیافته است. از این میان بخش قابل توجهی از هنجارها و قواعد اخلاقی و ارزش‌های انعکاس یافته در آنها به دلیل تکیه گاه اعتقادی و بینشی و ضعف پشتوانه‌ها و ضمانت اجراهای رسمی بیشتر از سایر هنجارها در معرض فراموشی یا تمرد آگاهانه و ناآگاهانه واقع می‌شوند. همه افراد جامعه حتی متعادل‌ترین شخصیت‌ها بسته به ویژگی‌های فردی، موقعیت اجتماعی، اوضاع و شرایط محیطی، عرصه‌های مختلف کنش، به درجاتی از التزام به این سنخ قواعد سرباز می‌زنند و به عبارتی، همه افراد جامعه کم و بیش در معرض کجروی و تخلف از قواعد و انتظارات هستند، هرچند به ملاحظاتی، طیف گسترده‌ای از این کجروی‌ها به مرور زمان عادی شده و حساسیتی نسبت به وقوع آن ابراز نمی‌شود و هر جامعه بسته به آستانه صبر و گذشت خود، تنها برخی از انواع کجروی را مستحق نگرش و تنبیه می‌داند.

از این رو، ارتکاب برخی کجروی‌ها چندین دور از انتظار نیست و بالاتر اینکه در مواردی به دلیل کثرت وقوع، به قاعده تبدیل شده است، هرچند همین مقدار نیز با ارجاع به ارزش‌های متعالی و سطوح آرمانی توجیه‌ناپذیر بنظر می‌رسد.

برطبق این تحلیل، دست‌یازیدن به انواع و درجاتی از تدلیس، از این قاعده مستثنی نیست، در جامعه‌ای که دروغ‌گویی، نفاق‌ورزی، ریاکاری، خودمحوری، خیانت‌ورزی، منفعت‌طلبی و رفتارهایی از این سنخ در آن شایع و رایج است و حساسیت‌های اخلاقی آن متناسب با حد انتظار نیست، توقع فراروی از این رویه و ارجاع به سطوح متعالی در غالب موارد برآوردنی نیست. از

فریب در ازدواج از نگاه روانشناسی اجتماعی

این رو، کسی که در ازدواج اعتیاد خویش را کتمان کرده یا در معرفی وضعیت خویش مبالغه می‌کند، رفتاری چندان دور از انتظار مرتکب نشده است، چه در عرف عام چنین تخلفاتی عادی تلقی شده و فرد نه از ناحیه وجدان شخصی و نه از سوی وجدان جمعی، فشاری را احساس نمی‌کند، هر چند این قبیل رفتار با ارجاع به ارزش‌های متعالی کاملاً مذموم و طرد شدنی است. بر این اساس، اقتضای عقل سلیم این است که افراد در چنین شرایطی، در مسأله مهمی همچون ازدواج، دقت و حساسیت خویش را بالا برده و از مجاری متعدد نسبت به سوژه مورد نظر اطلاع حاصل کنند.

ناهمسویی میان اهداف و وسایل

بر طبق برخی نظریات جامعه‌شناختی، کجروی در هر سطح محصول نوعی ناهمسویی میان اهداف و وسایل پذیرفته شده است. (ممتاز، ۱۳۸۱، صص ۸۰-۶۵ و ۹۶-۸۹) در توضیح این نظریه باید گفت در هر جامعه دو عنصر اصلی یعنی اهداف و ارزش‌های تعریف شده فرهنگی و ابزارها و شیوه‌های پذیرفته شده برای دستیابی به این اهداف وجود دارد. شکل مطلوب و مورد انتظار در جامعه این است که افراد اهداف مذکور را صرفاً از طریق شیوه‌ها و مجاری نهادی شده تعقیب کنند. شاخص یک جامعه منظم نیز این است که اهداف و شیوه‌های نیل به آنها از بالاترین سطح هماهنگی و تطابق برخوردار باشند، یعنی عموم جامعه به هر دو بخش اهداف و مجاری نیل به آنها بیشترین التزام و پای‌بندی را نشان دهند. عدم تطابق میان این دو زمانی ظاهر می‌شود که تأکیدی ناموزون بر اهداف و یا ابزارها و شیوه‌های دستیابی به آنها اعمال شود. در این صورت افراد گاه ضمن پذیرش کامل اهداف برای نیل به آنها به وسایل غیرمجاز توسل می‌جویند و در مواردی نیز ضمن پذیرش وسایل از اهداف نهادی شده تخطی می‌جویند. در مواردی هر چند استثنایی نیز ممکن است بابتی اعتنائی و طرد کامل اهداف و وسایل شناخته شده، خود را از چرخه تعاملات اجتماعی معاف ساخته و از مشارکت اجتماعی شانه خالی کنند.

بر طبق این تحلیل، ناهم‌نوازی و عدم پذیرش چه در ناحیه اهداف و چه در ناحیه وسایل، انحراف تلقی می‌شود. بر این اساس، در صورتی که افراد بتوانند از طریق متعارف یعنی

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان



سال هفتم / شماره ۲۵ / پاییز ۱۳۸۳

۵۴

بهره‌گیری از وسایل و شیوه‌های پذیرفته‌شده به ازدواج به عنوان یک هدف و ارزش نهادی شده اقدام کنند، دلیلی برای تخلف و توسل به تدلیس و فریب نخواهند داشت، در غیر این صورت بروز انحراف محتمل خواهد بود. جوانی که اظهار نظر صادقانه در خصوص بیماری‌اش را مستلزم محرومیت و ناکامی یا در مواردی مستلزم تحمل هزینه‌های سنگین تشخیص دهد، بسیار مستعد است که به خاطر دریافت پاداش روانی و اجتماعی یا بالاتر از آن، پاداش اخروی ناشی از صداقت‌ورزی بدان اقدام کرده و از هدف مورد نظر چشم‌پوشی کند. البته نمی‌توان انکار کرد که افرادی هرچند اندک وجود دارند که به هیچ‌گونه قیمتی حاضر به نقض ارزش‌های اخلاقی عموماً و ارزش صداقت خصوصاً نیستند و ممکن است در شرایطی مجرد زیستن را در وضعیت بیماری خویش بر ازدواج فریبکارانه ترجیح دهند.

با توجه به ارزشمندی مؤکد و بلامنازع ازدواج به عنوان یک هدف متعالی و پذیرفته‌شده و جایگزین ناپذیر، این انحراف بیشتر در ناحیه وسایل و شیوه‌های تحقق آن محتمل خواهد بود. از این رو، در جایی که فرد متقاضی ازدواج با شناختی که از قبل نسبت به حساسیت‌های محیطی دارد، مطمئن باشد که صداقت‌ورزی و واقع‌نمایی و عدم کتمان برخی اسرار به زیان او تمام می‌شود به مقتضای عقلانیت ابزاری در صدد یافتن کوره راه‌های انحرافی برای نیل به مقصود برخواهد آمد و تدلیس در چنین شرایطی یک‌گزینه آگاهانه است.

- ناهمسویی میان ارزش‌ها و هنجارها

عدم انطباق یا نامتقارن بودن دو نظام ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته‌شده اجتماعی نیز بالقوه زمینه بروز برخی بی‌نظمی‌های رفتاری و کجروی‌های قابل پیش‌بینی را فراهم می‌سازد. در چنین فضایی افراد ممکن است به رغم التزام هنجاری و پذیرش کامل قواعد و هنجارهای متعارف، صرفاً به دلیل ناهمسویی آنها با لایه ارزش‌های پذیرفته‌شده یا بالعکس، فشارهای توجیه‌ناپذیری را تحمل کنند و به دلیل پیش‌بینی‌پذیری این سنخ فشارها از قبل تمهیدات لازم را برای خنثی‌سازی یا به حداقل رساندن آن تدارک بینند. برای مثال، قوانین مدنی موجود جامعه ماسوسو با فقه اسلامی، چند همسری مردان را هرچند با شرط و شروطی تجویز کرده است



فریب در ازدواج از نگاه روانشناسی اجتماعی

سال هفتم / شماره ۲۵ / پاییز ۱۳۸۳

۵۵

و افراد می‌توانند با رعایت ضوابط از پیش تعیین شده از این امکان هنجاری منتفع گردند. در عین حال، در همین جامعه به دلیل ضعف یکپارچگی و ناهمخوانی اجزاء و مؤلفه‌های مختلف نظام فرهنگی از یکسو و ناهمسویی ذهنیات و حساسیت‌های جمعی ناشی از فرآیند جامعه‌پذیری با ظرفیت‌های ارزشی و هنجاری موجود از سوی دیگر، این سنخ التزام‌های بخشی را بر نمی‌تابد و اعمال این اراده هنجارمند را با موانع و مشکلات جدی مواجه می‌سازد و در صورت سرپیچی و اقدام، فشارها و هزینه‌های سنگین و توجیه‌ناپذیری متوجه او خواهد شد. ناخرسندی عرف عام از چنین اقدام به ظاهر کجروانه و در واقع بهنجار، اعمال هر نوع فشار روانی و اجتماعی بر فرد را تجویز می‌کند.

وجود این سنخ حساسیت‌های رعب‌انگیز و سرکوبگر موجب می‌شود تا مردانی که به هر دلیل در صدد ازدواج مجدد برآمده‌اند و مایلند خواست و اراده خویش را در چارچوب نظام هنجاری اعمال کنند، وضعیت واقعی خود را کتمان کرده و به اصطلاح با حریره تدلیس و فریب دیگران را به ازدواج با خویش ترغیب سازند، چه در غیر این صورت، امید کمتری به موفقیت دارند. از این رو، این قبیل محدودیت‌های اجتماعی و بهم‌ریختگی‌های نظام فرهنگی نیز آبشخور مناسبی برای کجروی و نقض معیارها و اصول پذیرفته شده فراهم می‌سازد و احتمالاً در فضای اجتماعی عاری از این نوع حساسیت‌ها، فریب‌کاری، خلاف‌گویی و کجروی نیز فلسفه وجودی خویش را از دست می‌دهد.

- تمهیدات ساختاری

نظریه دیگری که در خصوص تدلیس مردان علیه زنان بعضاً و به تعبیر مختلف بدان استناد می‌شود، برتری موقعیت اجتماعی مردان و به عبارتی مردانه بودن ساختار کنش و موضع فرازین آنها در مقایسه با موضع فرودین زنان در ذهنیت فرهنگی است. برتری مردان در سلسله مراتب اقتدار و توان اعمال سلطه، ایشان را مجاز می‌دارد تا برخی از تحکّمات ظالمانه و سلطه‌طلبی‌های بی‌مبنای که معمولاً قادر به اعمال آن در حق همجنسان خویش نیستند، در مورد ایشان روا دارند. زنان در منطق اکثر مردان، موجوداتی انفعالی، درجه دوم و تابع‌اند و بالطبع از حقوق کمتری در

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان



سال هفتم / شماره ۲۵ پاییز ۱۳۸۳

۵۶

مقایسه با مردان برخوردارند. با ارجاع به این انگاره، در صورتی که مرد موفقیت خود را در ازدواج، مستلزم وارونه کاری و کجروی و تمرد از قواعد تشخیص دهد، به اختفای واقعیات، ظاهر نمایی های دروغین و تصنعی، ابهام کاری های فریبنده و اعمال انواع حیل با هدف انصراف اذهان از درک حقایق و در نتیجه تأمین هدف مورد نظر دست می یازد. این ساختار به طور طبیعی در جاتی از فشار را به همراه دارد. جامعه نیز به دلیل غلبه ذهنیت غیر دموکراتیک، برخی از این فشارهای ساختاری را توجیه پذیر تلقی می کند. از این رو، علاوه بر این مامن جمعی و آستانه عفو و گذشت بالای جامعه در برخورد با این سنخ فشارهای توجیه پذیر، در سطح خرد نیز مردان معمولاً به هنگام احساس تنگنا در همسویی با ضوابط و معیارهای پذیرفته شده، عمل خویش را با توسل به حربه های خاصی توجیه می کنند و وجدان عدالت خواه را با این قبیل بازی های سخریه آمیز فریب می دهند.

برطبق این نظریه، توسل به فریب و تدلیس در جامعه ما بیشتر به این دلیل ضرورت می یابد که مرد در مواردی احساس می کند با عبور از مراحل مقدماتی و موفقیت در ازدواج تقریباً بازی را برده و قضیه را به نفع خویش فیصله داده است و تقریباً مطمئن است که زن به دلیل محدودیت و ضعف موقعیت اجتماعی به راحتی نمی تواند اعتراض خویش را نسبت به این عمل فریبنده در قالب برهم زدن ازدواج و بهره گیری از حربه حقوقی حق فسخ آشکار کند.

از این رو، در صورتی که تدلیس تنها راه عبور از این عقبه و کسب اقتدار لازم در پرتو نیل به موقعیت همسری به رغم رعایت قواعد بازی باشد، همه ساز و کارهای شیطانی ضرورت آن را تجویز می کند و جامعه نیز با تسامحی معنا دار بر این قبیل رفتارها مهر تأیید نهاده و حساسیت اندکی ابراز می کند. از این پس، مرد می تواند در سایه سار درختی که به یمن تمهیدات ساختاری رندانه به غرس آن توفیق یافته است، بیاساید و ثمرات شیرین کاری هایش را درو کند. او تنها خود را ملزم به پرداخت هزینه های اخلاقی ناشی از عملش می بیند که این نیز تدریجاً مشمول گذر زمان خواهد شد.

فریب در ازدواج از نگاه روانشناسی اجتماعی

این نظریه هر چند تا حدی مبالغه آمیز غیر واقعی و دارای رنگ و بوی فمینیستی است اما به درجاتی به ویژه در برخی قلمروهای فرهنگ سنتی پذیرفتنی و تأیید شدنی است.

اعطای فرصت

طبق برخی نظریات آسیب شناسانه، کجروی و انحراف در هر سطح، مولود و محصول کنش متقابل فرد کجرو و فرد آسیب دیده است. برخلاف ذهنیت رایج که معمولاً آسیب دیدگان را افرادی منفعل، بی تقصیر و صرفاً طعمه و آماج هواخواهی منحرفان می‌انگارد، نقش آسیب دیده نیز در فرآیند انحراف هر چند به طور ناخواسته و ناآگاهانه نقشی تعیین کننده و قابل توجه به حساب می‌آید. هر رفتار انحرافی به واقع تابعی از زمینه‌ها، بسترها و شرایطی است که با همکاری و تعاون ناخواسته جمعی مهیا شده و فرد آسیب دیده نیز در این خصوص برکنار نیست. غفلت و رزی، بی‌مبالاتی، اعتماد بی‌جا، عدم بهره‌گیری از تجربه‌های محیطی، عدم توجه به هشدارها، دست زدن به ریسک‌های غیرهوشمندانه، عدم بهره‌گیری درست از فرصت‌ها و امکانات، عدم اعمال کنجکاوی‌های بی‌جا، عدم تحقیق و تفحص کافی و اموری از این سنخ فرصت‌هایی است که معمولاً آسیب دیدگان ناخودآگاه در اختیار منحرفان قرار داده و ایشان را به ارتکاب جرم و بزه علیه خویش تشویق و ترغیب می‌کنند. به عبارت دیگر، فرد کجرو هر چند به عنوان فاعل حقیقی کنش انحرافی از آمادگی، انگیزه، ابزارها و وسایل، تجربه کافی، فرصت شناسی، سوژه‌یابی، شگردهای دستیابی به هدف، احیاناً شرایط و موقعیت اجتماعی مناسب برخوردار باشد، اما تنها در صورتی می‌تواند از توانمندی‌های بالقوه خویش بهره‌گیری کند و قصد و اراده ظالمانه‌اش را عملی سازد که مجموع زمینه‌ها و فرصت‌های عام فرهنگی - اجتماعی، امکانات و تمهیدات متنوع محیطی و بسترهای رفتاری مناسب او را بر این منظور مساعدت کند.

تدلّیس نیز به عنوان یک انحراف تنها در شرایطی و علیه کسانی امکان وقوع دارد که فرصت مناسب برای تحقق آن از قبل تدارک شده باشد. افراد یا خانواده‌هایی که تحت تأثیر علاقمندی شورمندانه به طرف مقابل، توجه به جلوه‌های ظاهری، اعتماد صرف بر اظهارات و دعاوی طرف

مقابل، اعتماد بی مورد به واسطه‌ها، عدم تحقیق کافی یا تحقیق از مراجع فاقد صلاحیت، عدم اعمال کنجکاوی و هوشیاری در خور، عدم مشورت با کارشناسان و متخصصان، عدم ارجاع به خبرگان و افراد مجرب و فرهیخته فامیل، عدم بهره‌گیری از تجارب زیستی، عدم توجه به هشدارهای محیطی، خوش باوری و ساده‌انگاری، عدم مطالبه مدارک و اسناد معتبر، ترتیب اثر ندادن به دغدغه‌ها و احتمالات عقلایی، عدم حساسیت در خور به کاستی‌های موجود در طرف مقابل و خانواده او، شتابزدگی و اموری از این قبیل؛ با تقاضای ازدواج وی موافقت کرده و خود را از بذل توجهات موشکافانه و تلاش برای کسب اطلاعات دقیق در مراحل اولیه معاف می‌دارند، بی‌شک در ایجاد زمینه برای فریب خویش و کارگر شدن اراده تجاوزکارانه دیگران مشارکت جسته‌اند.

- رقابتی بودن بازار ازدواج

برخی تحلیل‌ها با بهره‌گیری از منطق اقتصادی و نظام عرضه و تقاضا، رقابتی بودن بازار ازدواج و محدودیت‌های ناشی از دستیابی به همسر مطلوب را عامل اصلی سوق‌یابی افراد به تدلیس و فریب می‌دانند. منحصر بودن طریق ارضاء نیاز جنسی به ازدواج مشروع، دائمی بودن الگوی رایج زناشویی در جامعه ما و حساسیت‌های ناشی از آن، هزینه‌ها و تشریفات سنگین و غالباً توانفرسا، محدودیت کمی همسران مطلوب و برخوردار از کمالات برجسته، موقعیت‌یابی برتر در پرتو ازدواج با همسران شایسته و خانواده‌های مشخص به ویژه خانواده‌هایی که فرد به طمع نیل به نتایج جانبی در صدد وصلت با آنها برآمده باشد، امتیازطلبی و فزون‌خواهی همسران (= زنان) در معرض خواستگاران متعدد، بروز رقابت ذهنی و نامرئی میان خواستگاران، وجود موانع و مشکلات متعدد در مسیر جلب توجه طرف مقابل و خانواده او، بالا بودن احتمال محرومیت و ناکامی افراد غیر واجد شرایط در جلب موافقت طرف منتخب و اموری از این سنخ در یک چنین زنجیره‌ای مجموعاً زمینه ذهنی-روانی مناسبی برای کجروی و بهره‌گیری از شیوه‌های غیرمجاز جهت دستیابی به مطلوب را فراهم می‌سازد.

از این رو، در صورتی که اعتراف به واقعیات و پرده برداری از عیوب و نقایص موجود به تنزل

فریب در ازدواج از نگاه روانشناسی اجتماعی

موقعیت فرد در مقایسه با رقبا و متقابلاً به خود بستن او صاف و ویژگی‌های جذاب و لاف زنی و گزافه‌گویی فریبنده به ارتقاء موقعیت و کسب وجهه و اعتبار بیشتر منجر شود، احتمال زیادی وجود دارد که فرد به ویژه در فرض ضعف زیرساخت‌های تربیتی و تعهدات اخلاقی - برای نیل به این مهم به تدلیس و فریب متوسل شود. درجه این احتمال تابع میزان برخورداری طرف مقابل از ویژگی‌ها و قابلیت‌های مورد نظر، امید نیل به نتایج در خور توجه از رهگذر وصلت با او، عشق و شیفتگی، وجود یا عدم گزینه‌های محتمل دیگر و میزان امید به کسب موافقت ایشان و دستیابی به مطلوب از طرق غیر متعارف [= توسل به تدلیس] است.

- گزینش عقلانی

بر طبق برخی نظریات، دست‌یازیدن به رفتارهای غیرمنتظره و کج‌روانه از نوعی پیش‌آگاهی، بررسی گزینه‌های ممکن و محتمل رسیدن به مقصود، برآورد امکانات، محدودیت‌ها و فرصت‌های شخصی و محیطی، سنجش پیامدهای مثبت و منفی (و نیز محاسبه هزینه‌ها و منافع و برآورد نسبت‌نهایی نفاضل میان این دو)، حصول اطمینان نسبی به موفقیت گزینه مورد نظر، گزینش عقلانی، تصمیم و اراده به انجام رفتار مقصود با هدف دستیابی به غایت مطلوب برخوردار است. این انتخاب اگرچه همچون همه گزینش‌های فردی همزمان تحت تأثیر پیش‌زمینه‌ها، تجربه‌های زیستی، آموزش‌ها، حساسیت‌ها، آرزوها، توانایی‌ها و کاستی‌های فرد از یکسو و مجموعه فرصت‌ها، محدودیت‌ها، اقتضائات و مقدرات محیط اجتماعی از سوی دیگر رقم می‌خورد، اما وجه امتیاز آن در مقایسه با سایر گزینش‌های رفتاری، برخورداری از التفات و توجه آگاهانه، خلاقیت و ابتکار، خودانگیختگی، منفعت‌جویی، غایت‌مداری و حسابگری فرد است. بر این اساس، تدلیس و فریب در ازدواج نیز همچون سایر انحرافات رفتاری از شگردهای آگاهانه‌ای است که با بهره‌گیری از زمینه‌ها و تمهیدات خاص و در راستای نیل به اهدافی ویژه (همچون موفقیت در ازدواج با سوژه مورد نظر) طراحی و اعمال می‌شود و بالطبع به دلیل کامل بودن ارکان آزادی و محوریت نقش فرد، همه پیامدها و عواقب و مواخذهات اخلاقی و حقوقی آن متوجه وی خواهد بود.



فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

سال هفتم / شماره ۲۵ پاییز ۱۳۸۳



- ضعف کنترل اجتماعی

تردیدی نیست که در هر جامعه در یک تقسیم‌بندی کلی دو فرآیند مکمل وجود دارد. فرآیند جامعه‌پذیری و تعلیم و تربیت مطلوب اعضا و درون‌سازی باورها، ارزش‌ها، هنجارها و الگوهای اجتماعی و به عبارتی درون‌سازی طرزسلوک سامانمند و «دیگری‌تعمیم‌یافته» در ساختار شخصیت، تنظیم روابط و سازماندهی حرکت‌ها و اعمال اجتماعی، پاسخ‌دهی مناسب به نیازها و تأمین خواسته‌ها بر جسته‌سازی مستمر خطوط رفتاری مجاز از غیر مجاز، تقویت سائق‌های همنوایی، ایجاد زمینه برای تعلق و رزی، تعهد و مشارکت فعال، ایجاد حساسیت مثبت نسبت به رعایت ارزش‌های پذیرفته‌شده، اعطای پاداش‌های مادی و معنوی به جهت‌گیری‌های همنوایانه و راست‌روانه، اطلاع‌رسانی مستمر، امکان انتقاد و ابراز نظر مخالف، و اموری از این‌سینخ که بالطبع شرط لازم یکپارچگی و همبستگی اجتماعی و همسویی اعضا با اقتضانات نظام جمعی است.

روشن است که این سطح به رغم اهمیت و اعتبار، ضمانت کافی برای تحقق اغراض منظور نظر اجتماع را فراهم نمی‌سازد و به همین جهت در هر جامعه نظام مکمل دیگری نیز تحت نام «نظام کنترل اجتماعی» ضرورت انکارناپذیر یافته است. هر جامعه برای اجرای قواعد و معیارهای پذیرفته‌شده و تقویت اراده‌های همسو و متقابلاً محدود ساختن امکان نقض و تخلف از اصول پذیرفته‌شده به اعمال درجاتی از فشار و کنترل ناگزیر خواهد بود. از این رو، نظام‌های کنترل رسمی (نظام تشویق و تنبیه تعریف شده همچون کنترل‌های اجتماعی، قضایی، سیاسی، سازمانی، اقتصادی و فرهنگی) و غیررسمی (کنترل‌های شناختی، ارزشی، عاطفی، ماوراء طبیعی نظیر وعده و وعید به نتایج اخروی اعمال رفتاری و...) در هر جامعه به منظور ایجاد حساسیت عمومی، تقویت وجدان جمعی، حفاظت از قواعد و معیارها، تشدید همنوایی و هم‌رنگی، پرهزینه ساختن کجروی و ناسازگاری، افزایش ضمانت اجرای قواعد و هنجارها، ایجاد انگیزه بیشتر برای همسویی و تمکین و متقابلاً تضعیف اراده‌های ناهمسو ضرورت انکارناپذیر دارد. ترکیب متوازن این دو نظام گسترده در صورت طراحی درست و برخوردار از تناسب کافی با اقتضانات عصری و ضرورت‌های اجتماعی، تضمین‌کننده یکپارچگی و



فریب در ازدواج از نگاه روانشناسی اجتماعی

همبستگی اجتماعی و تسهیل کننده تحقق اهداف و آرمان‌های جمعی است. در مقابل وجود هر نوع ضعف و کاستی در هر مرحله، وحدت و یکپارچگی اجتماعی را به درجاتی متزلزل خواهد ساخت. براساس این تحلیل کلان، فریب و تدلیس در ازدواج نیز ریشه در کاستی‌های این دو نظام دارد که شق اول آن در بحث «ضعف جامعه‌پذیری مطلوب» و شق دوم آن در بحث «ضعف کنترل اجتماعی» مورد توجه این نوشتار قرار گرفته است. از این رو، عدم اطلاع‌رسانی دقیق و ایجاد حساسیت مناسب نسبت به اقتضانات محیط، عدم وجود یا تعارض و تأخر قوانین و معیارهای اجتماعی با ضرورت‌های زندگی، عدم وجود حساسیت کافی در برخورد با متخلفان و ناقضان ارزش‌های پذیرفته شده، پایین بودن هزینه‌های کجروی در مقایسه با پاداش‌های آن، عادی تلقی کردن رفتارهای هم‌نویانه و عدم اعطای پاداش در خور به آن، ضعف مقامات رسمی در برخورد با سوءاستفاده‌کنندگان و ناهمسویی میان وسایل پذیرفته شده با اهداف و ارزش‌های اجتماعی مقبول، توجیه‌پذیری بسیاری از کجروی‌ها در ذهنیت عموم و مسایلی از این قبیل زمینه و بستر مناسبی برای مطلق کجروی و انحراف فراهم می‌سازد و تدلیس و فریب در ازدواج نیز از همین قاعده تبعیت می‌کند.

راههای مهار تدلیس

برای حفظ خویش و دور ماندن از ابتلا به عمل ناپسند فریب و تدلیس و ایجاد مصونیت در مقابل اقدامات اغواگرانه محتمل دیگران و برحذر داشتن سایرین از در غلطیدن به ورطه فریب و در صورت وقوع، مقابله با آثار و پیامدهای ناگوار آن و به طور کلی، کاهش ضریب وقوع آن در جامعه کل، تمهید مجموعه‌ای از سیاست‌ها و تدابیر فرهنگی - اجتماعی در سطح خرد و کلان لازم و ضروری بنظر می‌رسد، اهم این تدابیر عبارتند از:

- اصلاح و تنظیم نظام هنجاری متناسب با سطح انتظارات و اقتضانات محیطی و پوشش دهی هنجاری به همه سطوح و عرصه‌های تعامل اجتماعی؛
- ایجاد زمینه‌های مناسب برای تعلیم و تربیت مطلوب و درون‌ریزی ارزش‌ها، هنجارها،

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان



سال هفتم / شماره ۳۵ / پاییز ۱۳۸۳



قواعد و الگوهای پذیرفته شده اجتماعی در ساختار شخصیت افراد؛
- تقویت بنیان های اخلاقی به ویژه اخلاقیات اجتماعی و ایجاد زمینه برای شیوع و ارجاع
مستمر به آنها؛

- توجه دادن مستمر به تعهدات و مسئولیت های اجتماعی افراد در قبال یکدیگر؛
- توجه دادن مستمر و مکرر به تبعات سوء و پیامدهای منفی فردی و اجتماعی این سنخ
اقدامات در سطح وسیع؛

- تقویت نظام کنترل رسمی و غیررسمی برای مهار و کنترل تمایلات کجروانه و جبران
هزینه ها و کاستی های ناشی از این اقدامات در سطوح فردی و اجتماعی؛
- طراحی و تصویب قوانین مناسب و کارآمد و تلاش برای اجرای درست آن در جهت
برخورد قاطع با کجروان و متخلفان و افرادی که از اعتماد دیگران به نفع خویش سوء استفاده
می کنند؛

- آموزش مناسب به ویژه آموزش های حقوقی برای کاهش و جبران هزینه های ناشی از
وقوع این نوعی انحرافات در سطوح فردی. «آگاه نمودن زنان از ماده ۱۱۲۸ ق.م.؛ زیرا در تحقیقات
انجام شده، پیرامون این ماده مشاهده گردید، اکثر مردم به خصوص زنان نسبت به این ماده قانونی
آگاهی ندارند، لذا در اکثر موارد تخلف از وصف مشروط و تدلیس، زنان جهت پیگیری حقوق
خویش، تقاضای طلاق می دهند و سعی می کنند از ماده ۱۱۳۰ ق.م. که جواز طلاق را وابسته به
اثبات عسر و حرج در دوام زوجیت می داند، بهره ببرند تا از شوهر خویش جدا شوند، اما به جهت
آن که اثبات عسر و حرج در دوام زندگی مشترک معمولاً دشوار است، نمی توانند از حقوق
خویش بهره مند شوند. واضح است که همه باید سعی کنند، این آگاهی بدین جهت باشد تا پسران
و دختران با توجه به تبعات حقوقی کتمان عیوب یا ابراز صفات کمال دروغین، از برخورد
غیرصادقانه در امر ازدواج پرهیز کنند.» (آیت اللهی، بهار ۱۳۸۲: ص ۱۷۷، ش ۱۹)

- ثبت و ضبط دقیق اوصاف مشروط توسط زوجین در فرم های مخصوص در حضور مراجع
رسمی؛

- شناسایی و اطلاع رسانی دقیق در خصوص شگردهای انحرافی رایج و راههای مصونیت



فریب در ازدواج از نگاه روانشناسی اجتماعی

از آن (به ویژه از طریق رسانه‌ها و مراکز آموزش فرهنگی)؛

- ایجاد حساسیت منفی عمومی نسبت به وقوع انحرافات و تحریک و تحریص افکار عمومی برای مواجهه با آن در هر سطح ممکن؛

- زمینه‌سازی جهت آموزش متناسب و انتقال تجارب به افراد در شرف ازدواج با هدف ارتقاء سطح واقع‌بینی و امکان‌یابی بیشتر برای انتخاب بهتر؛

- بهره‌گیری مناسب افراد در شرف ازدواج از تجارب والدین، خویشاوندان، دوستان، همکاران، مشورت با کارشناسان و متخصصان و مراجعه به مراکز و کلینیک‌های ارشادی و توجه آکید به حساسیت‌های محیطی؛

- اعمال درجاتی از بی‌اعتمادی مقدماتی در خصوص افراد ناآشنا به عنوان زمینه‌ای جهت انجام مطالعات دقیق‌تر و کسب اطلاعات بیشتر؛

- تلاش افراد و خانواده‌های آنها در جهت انجام مطالعات دقیق مقدماتی و بهره‌گیری از همه مجاری اطمینان بخش در خصوص افراد متقاضی ازدواج به ویژه افرادی که سابقه آشنایی با آنها وجود ندارد؛

- توجه اکید به آثار و تبعات منفی ناشی از رفتارهای انحرافی و هزینه‌های مترتب بر سهل‌انگاری مقدماتی در مراحل اولیه ازدواج.

فهرست منابع:

- ◆ آیت‌اللهی، زهرا: «آثار فقهی، حقوقی فریب در ازدواج»، فصلنامه کتاب زنان، سال پنجم، شماره ۱۹، بهار ۱۳۸۲.
- ◆ اردنسون، الیوت: «روانشناسی اجتماعی»، ترجمه حسین شکرکن، نشر رشد، ۱۳۷۰.
- ◆ استفان، جی، والتر و دیگران: «روانشناسی اجتماعی»، ترجمه احمد رضوانی، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰.
- ◆ امامی، سیدحسن: «حقوق مدنی»، کتابفروشی اسلامیة، ج ۴، ۱۳۷۴.
- ◆ بولتون، رابرت: «مهارت‌های ارتباطی»، ترجمه دکتر منصور شاه‌ولی، انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۸۰.
- ◆ جعفری لنگرودی، محمدجعفر: «مبسوط در ترمینولوژی حقوق»، کتابخانه گنج دانش، ج ۲، ۱۳۷۸.
- ◆ جمعی از مؤلفان: «روانشناسی اجتماعی»، انتشارات سمت و پژوهشکده حوزه دانشگاه، ۱۳۸۲.
- ◆ دهخدا، علی‌اکبر: «لغت‌نامه»، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۴، ۱۳۷۳.

فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان

سال هفتم / شماره ۲۵ / پاییز ۱۳۸۳

۶۴

- ◆ سلیمی، علی؛ داوری، محمد: «جامعه‌شناسی کجروی»، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.
- ◆ صفایی، سیدحسین؛ امامی، اسدالله: «حقوق خانواده»، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- ◆ الطریحی، فخرالدین: «مجمع البحرين»، المكتبة المرتضوية، ج ۴، ۱۳۶۲.
- ◆ عسگری، حسین: «نقش بهداشت روان در ازدواج»، انتشارات گفت و گو، ۱۳۸۰.
- ◆ فرانزوی، استفن ال: «روانشناسی اجتماعی»، ترجمه مهرداد فیروزبخت و منصور قنادان، مؤسسه فرهنگی رسا، ۱۳۸۱.
- ◆ فرهنگی، علی اکبر: «ارتباطات انسانی»، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۰.
- ◆ کاتوزیان، ناصر: «حقوق مدنی خانواده»، شرکت انتشار بهمن، ۱۳۷۱.
- ◆ کلاین برگ، اتو: «روانشناسی اجتماعی»، ترجمه علی محمد کاردان، نشر اندیشه، ج ۲، ۱۳۶۸.
- ◆ کی‌نیا، مهدی: «میانی جرم‌شناسی»، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱، ۱۳۷۰.
- ◆ مجلسی، محمدباقر: «بحار الانوار»، دارالرضا (بیروت)، ۱۳۷۷.
- ◆ مطهری، مرتضی: «فلسفه اخلاق»، انتشارات صدرا، ۱۳۶۶.
- ◆ ممتاز، فریده: «انحرافات اجتماعی»، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۱.